

تفسیر نوجوان

(برگرفته از تفسیر نمونه)

A new narration of holy Qur'an for Teenager

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۴

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نوجوان : برگرفته از تفسیر نمونه= A New Narration of holy Qur'an for teenager/ به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۳۰ ج.؛ ۱۴×۱۰س م.

شابک : دوره:۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج.۱:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج.۲:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج.۳:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج.۴:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۵:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۶:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲ ؛ ج.۷:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۸:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱ ؛ ج.۱۳ ۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸: ؛ ج.۱۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۶:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج.۱۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۳:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال : ج.۲۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۶ ۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸: ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۳۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج.۱ - ۳۰ (چاپ اول : ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب " تفسیر نمونه " تالیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : تفسیر نمونه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج]۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص:۱

اشاره

تقدیم

به حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشـید و ستارگان و... راخـدای خود قرار داده بودنـد گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کننـد و ناپایدارنـد ، خـدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیهم السـلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضـرت یوسف علیه السـلام که در نوجوانی آنگـاه که ۱۲ سـال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریـح و سـرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را

تهدید می کرد، با «توکّل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

ص:۴

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا ـ از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگِ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص:۵

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منّان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصّلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص:۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیرا مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص:۷

مقدمه

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها ، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه اللّه مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

(۱۰) مقدمه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

از کـل قرآن کریم فقـط آیـاتی انتخـاب شـده است که برای نوجوانـان ملموس و قابل اسـتفاده بوده و در زنـدگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص:۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

مقدمه (۱۱)

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص:۱۰

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

۱۰۴ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِوَ اُولآئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(۱۲) سوره آلِ عِمران

باید از میان شما ، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن ها همان رستگارانند .

« اُمَّت » در اصل از ماده « اُمّ » به معنی هر چیزی است که اشیاء دیگری به آن ها ضمیمه گردد و به همین جهت « اُمّت » به جماعتی که جنبه وحدتی در میان آن ها باشد گفته می شود خواه وحدت از نظر زمان یا از نظر مکان و یا از نظر هدف و مرام باشد ، بنابراین به اشخاص متفرّق و پراکنده « اُمّت » گفته نمی شود.

در این جا این سؤال پیش می آید که ظاهر « مِنْكُمْ اُمَّةٌ » این است که این امّت بعضی از جمعیّت مسلمانان را تشکیل می دهد نه همه آن ها را و به این ترتیب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر جنبه عمومی نخواهد داشت ، بلکه وظیفه طایفه خاصّی است ، اگرچه این دو وظیفه واجب کفایی است ، نه عینی ، با این که از دیگر آیات قرآن برمی آید که این دو وظیفه جنبه عمومی دارد و به عبارت دیگر واجب عینی است نه واجب کفایی ، مثلاً درچند آیه بعد از این آیه می خوانیم : « كُنْتُمْ خَيْرَ

جزء چهارم (۱۳)

اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ : شما بهترین امتی بودید که به سود مردم مبعوث شدید ، چه این که امر به

معروف و نهی از منکر می کنید » و در سوره « وَالْعَصْرِ » می فرماید : « همه مردم در زیانند جز آنان که ایمان و عمل صالح دارند و دعوت به حق و توصیه به صبر و استقامت می کنند » طبق این آیات و مانند آن ها این دو وظیفه اختصاص به دسته معیّنی ندارد .

دقّت در مجموع این آیات پاسخ سؤال را روشن می سازد ، زیرا چنین استفاده می شودکه « امر به معروف و نهی از منکر » دو مرحلهدارد: یکی « مرحله فردی » که هرکس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد و دیگری « مرحله دسته جمعی » که امّتی موظّفند برای پایان دادن به نابسامانی های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند .

قسمت اول وظیفه عموم مردم است و چون جنبه فردی دارد طبعا شعاع آن محدود به توانایی فرد است ، اما قسمت دوّم شکل واجب

(۱۴) سوره آلِ عِمران

کفایی به خود می گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع ، طبعا از شئون حکومت اسلامی محسوب می شود ، این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حقّ ، از شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می گردد و مسأله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمان های حکومت مشخّص می سازد .

سابق بر این در ممالک اسلامی (و امروز در پاره ای از کشورهای

اسلامی ، مانند حجاز) با الهام از آیه فوق تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به انجام مسؤولیّت های اجتماعی به نام اداره حِسْبَه و مأموران آن به نام « مُحْتَسِب » و یا « اٰمِرین به مَعْرُوف » وجود داشته است که مأمور بودند با همکاری یکدیگر با هرگونه فساد و زشت کاری در میان مردم و یا هرگونه ظلم و فساد در دستگاه حکومت مبارزه کنند و هم چنین مردم را به کارهای نیک و پسندیده تشویق نمایند .

جزء چهارم (۱۵)

بنابراین وجود این جمعیّت با آن قدرت وسیع ، هیچ گونه منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در شعاع فرد و با قدرت محدود ندارد .

«معروف» و «منکر» چیست؟

« معروف » در لغت به معنی شناخته شده و « منکر » به معنی « ناشناس » است و به این ترتیب کارهای نیک ، اموری شناخته شده و کارهای زشت و ناپسند ، اموری ناشناس معرّفی شده اند .

چه این که فطرت پاک انسانی با دسته اول آشنا و با دوّم ناآشنا است .

مبارزه بافساد و دعوت به حقّ

۱۱۰ كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ...

شمابهترین امّتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند،

(چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می کنید

(۱۶) سوره آلِ عِمران

و به خدا ایمان دارید... .

در این آیه بار دیگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا مطرح شده است و همان طور که در تفسیر آیه ۱۰۴ گفته شد این آیه امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یک وظیفه عمومی و همگانی ذکر می کند ، درحالی که آیه گذشته یک مرحله خاصّ از آن را به عنوان یک وظیفه خصوصی و واجب کفایی بیان کرده است ، که شرح آن را مبسوطا ذکر کردیم .

نکته جالب توجّه این که در این آیه مسلمانان به عنوان بهترین « امّتی » معرفی شده که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده است و دلیل بهترین امّت بودن آن ها این ذکر شده که « امر به معروف و نهی از منکر می کنند و ایمان به خدا دارند » و این خود می رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت به حقّ و مبارزه با فساد ممکن نیست و ضمنا از آن استفاده می شود که این دو وظیفه بزرگ با وسعتی که در اسلام دارد در آیین های پیشین نبوده است .

جزء چهارم (۱۷)

اما چرا این امّت باید بهترین امّت ها باشد آن نیز روشن است زیرا آن ها دارای آخرین ادیان آسمانی هستند و آخرین دین روی حساب تکامل کامل ترین آن ها است .

۱۱۳ لَيْسُوا سَوآءً مِنْ اَهْلِ الْكِتابِ اُمَّةٌ قائِمَةٌ يَتْلُونَ

ایاتِ اللّهِ اناءَ اللَّیْلِ وَ هُمْ یَسْجُدُونَ

آن ها همه یکسان نیستند ، از اهل کتاب ، جمعیّتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند ، درحالی که سجده می نمایند .

« اناء » در اصل جمع « اِنا » و « اَنا » به معنی اوقات است .

به دنبال مذمّت های شدیدی که در آیات گذشته از قوم یهود به عمل آمد ، قرآن در این آیه برای رعایت عدالت و احترام به حقوق افراد شایسته و اعلام این حقیقت که همه آن ها را نمی توان با یک چشم نگاه کرد می گوید : « اهل کتاب همه یکسان نیستند ودر برابر افراد تبه کار ، کسانی در میان آن ها یافت می شوند که در اطاعت خداوند و قیام بر ایمان ثابت قدمند » .

(۱۸) سوره آلِ عِمران

صفت دیگر آن ها این است که : « پیوسته در دل شب آیات خدا را تلاوت می کنند » و در پایان آیه از خضوع آن ها یاد می کند .

روح حقّ جویی اسلام

۱۱۴ یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الاْخِرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ اُولآئِکَ مِنَ الصّالِحینَ

به خدا و روز دیگر ایمان می آورند ، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک ، پیشی

می گیرندو آن هااز صالحانند .

و به این ترتیب قرآن از این که نژاد یهود را به کلّی محکوم کند و یا خون آن ها را کثیف بشمرد ، خودداری کرده و تنها روی اعمال آن ها انگشت می گذارد و با تجلیل و احترام از افرادی که به اکثریّت فاسد نپیوستند و در برابر ایمان و حقّ تسلیم شدند به نیکی یاد می کند و این

جزء چهارم (۱۹)

روش اسلام و روح حقّ جویی آن است که در هیچ مورد مبارزه او ، رنگ نژادی و قبیله ای ندارد و تنها بر محور عقاید و اعمال و رفتار افراد دور می زند .

ضمنا از پاره ای از روایات استفاده می شود که ستایش شدگان در این آیات منحصر به «عبداللّه بن سلام» و همراهان او از قوم یهود نبودند ، بلکه چهل تن از مسیحیان نجران و ۳۲ تن از مردم مسیحی حبشه و ۸ تن از مردم روم که تا آن روز اسلام را پذیرفته بودند ، مشمول این آیه می باشندوتعبیراهل کتاب که تعبیر وسیعی است نیزگواه براین مطلب است.

مسابقه در مسیر سعادت

۱۳۳ وَ سارِعُوا اِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّمواتُ وَ الْاَرْضُ اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقینَ

و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن ، آسمان ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است .

«سارِعُوا » از « مُسارَعَت » به معنی کوشـش و تلاش دو یا چند نفر برای پیشی گرفتن از یکدیگر در رسیدن به یک هدف است و در کارهای نیک ، قابل ستایش و در کارهای بد نکوهیده است .

در حقیقت قرآن در این جا از یک نکته روانی اسـتفاده کرده که انسان برای انجام دادن یک کار اگر تنها باشـد معمولاً کار را بدون سرعت و به طور عادی انجام می دهد ، ولی اگر جنبه مسابقه به خود بگیرد ، آن هم مسابقه ای که جایزه باارزشـی برای آن تعیین شده ، تمام نیرو و انرژی خود را به کار می گیرد و با سرعت هر چه بیشتر به سوی هدف پیش می تازد .

و اگر می بینیـم هـدف ایـن مسـابقه در درجه اول مغفرت قرار داده شـده برای این است که رسـیدن به هر مقـام معنـوی بـدون آمرزش و شستشوی از گناه ممکن نیست ، نخست باید خود را از گناه شست و سپس به مقام قرب پروردگار گام نهاد .

دوّمین هدف این مسابقه معنوی ، بهشت قرار داده شده ، بهشتی

که وسعت آن پهنه آسمان ها و زمین است (وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَاالسَّمواتُ وَالْأَرْضُ) .

بایـد تـوجه داشت که مراد از « عَرْض » در آیه فوق به اصـطلاح هندسـی آن که در مقابـل « طول » است ، نیست بلکه به معنی لغوی که وسعت است ، می باشد .

در آیه ۲۱ سوره حدید همین تعبیر با تفاوت مختصری دیده می شود : « سابِقُوا اِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّمآءِ وَ الْاَرْضِ : به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است » .

سیمای نوجوانان شایسته

۱۳۴ الَّذینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرّآءِ وَالضَّرّآءِ وَالْکاظِمینَ الْغَیْظَ وَ الْعافینَ عَنِ النّاسِ وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ

همان ها که در توانگری و تنگدستی ، انفاق می کنند و

(۲۲) سوره آلِ عِمران

خشم خود را فرومی برند و از خطای مردم درمی گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد .

« کَظْم » در لغت به معنی بستن سر مشکی است که از آب پر شده باشد و به طور کنایه در مورد کسانی که از خشم و غضب پر می شوند و از اِعمال آن خودداری می نمایند به کار می رود.

«غَیْظ» به معنی شدّت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق العاده روحی است، که بعد از مشاهده ناملایمات به انسان دست می دهد .

از آن جا که در آیه قبل وعده بهشت جاویدان به پرهیزکاران داده شده در این آیه پرهیزکاران را معرفی می کند و

پنج صفت از اوصاف عالی و انسانی برای آن ها ذکر نموده است:

« آن ها در همه حال انفاق می کنند چه موقعی که در راحتی و وسعتند و چه زمانی که در پریشانی و محرومیتند » (الَّذینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرّآءِ وَ الضَّرّآءِ) .

جزء چهارم (۲۳)

آن ها با این عمل ثابت می کنند که روح کمک به دیگران و نیکوکاری در جان آن ها نفوذ کرده است و به همین دلیل تحت هر شرایطی اقدام به این کار می کنند ، روشن است که انفاق درحال وسعت به تنهایی نشانه نفوذ کامل صفت عالی سخاوت در اعماق روح انسان نیست ، اما آن ها که در همه حال اقدام به کمک و بخشش می کنند نشان می دهند که این صفت در آن ها ریشه دار است.

ممکن است گفته شود انسان در حال تنگدستی چگونه می تواند انفاق کند ؟

پاسخ این سؤال روشن است : زیرا اولاً افراد تنگدست نیز به مقدار توانایی می توانند در راه کمک به دیگران انفاق کنند و ثانیا انفاق منحصر به مال و ثروت نیست بلکه هرگونه موهبت خدادادی را شامل می شود خواه مال و ثروت باشد یا علم و دانش یا مواهب دیگر و به این ترتیب خداوند می خواهدروح گذشت و فداکاری و سخاوت راحتّی درنفوس مستمندان جای دهد تا از رذائل اخلاقی فراوانی که از « بخل » سرچشمه می گیرد برکنار بمانند .

آن هـا که انفـاق های کوچک را در راه خـدا ناچیز می شـمارند برای این است که هر یک از آن ها را جـداگانه مورد مطالعه قرارمی دهند ، وگرنه اگر همین کمک های جزیی را درکنار هم قراردهیم و مثلاً اهل یک مملکت اعم از فقیر و غنی هرکدام مبلغ ناچیزی برای کمک به بنـدگان خـدا انفاق کنند و برای پیشبرد اهداف اجتماعی مصـرف نمایند کارهای بزرگی به وسـیله آن می توانند انجام دهند ، علاوه بر این اثر معنوی و اخلاقی انفاق بسـتگی به حجم انفاق و زیادی آن ندارد و در هرحال عاید انفاق کننده می شود .

جالب توجّه این که در این جا نخستین صفت برجسته پرهیزکاران « انفاق » ذکر شده ، زیرا این آیات نقطه مقابل صفاتی را که دربـاره ربـاخواران و اسـتثمارگران در آیـات قبـل ذکر شـد ، بیـان می کنـد ، به علاوه گـذشت از مال و ثروت آن هم درحال خوشی و تنگدستی روشن ترین نشانه مقام تقوا است .

جزء چهارم (۲۵)

« آن ها بر خشم خود مسلّطند » (وَ الْکاظِمینَ الْغَیْظَ) .

حالت خشم وغضب ازخطرناک ترین حالات است و اگر جلوی آن رها شود ، در شـکل یک نوع جنون و دیوانگی و از دست دادن هر نوع کنترل اعصاب خودنمایی می کند و بسیاری از جنایات و تصمیم های خطرناکی که انسان یک عمر باید کفّاره و جریمه آن را بپردازد در چنین حالی انجام می شود و لذا در آیه فوق دوّمین صفت

برجسته پرهیزکاران را فروبردن خشم معرفی کرده است .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : « مَنْ کَظَمَ غَیْظا وَ هُوَ قادِرٌ عَلی اِنْفاذِهِ مَلَأَهُ اللّهُ اَمْنا وَ ایمانا : آن کس که خشم خود را فروببرد با این که قدرت بر اعمال آن دارد خداوند دل اورا از آرامش و ایمان پر می کند» .

« آن ها از خطای مردم می گذرند » (وَ الْعافینَ عَنِ النّاسِ) .

فروبردن خشم بسیار خوب است اما به تنهایی کافی نیست زیرا

(۲۶) سوره آلِ عِمران

ممکن است کینه و عداوت را از قلب انسان ریشه کن نکند ، در این حال برای پایان دادن به حالت عداوت باید «کَظْم غَیْظ» توأم با « عفو و بخشش » گردد ، لذا به دنبال صفت عالی خویشتن داری و فروبردن خشم ، مسأله عفو و گذشت را بیان نموده ، البتّه منظور گذشت و عفو از کسانی است که شایسته آنند نه دشمنان خون آشامی که گذشت و عفو باعث جرأت و جسارت بیشتر آن ها می شود .

« آن ها نیکوکارند » (وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ) .

در این جا اشاره به مرحله ای عالی تر از عفو شده که همچون یک سلسله مراتب تکاملی پشت سرهم قرارگرفته اند و آن این است که انسان نه تنها خشم خود را فروبرد و با عفو و گذشت کینه را از دل بشوید بلکه با نیکی کردن در برابر بدی (آن جا که شایسته است) ریشه

دشـمنی را در دل طرف نیز بسوزاند و قلب او را نسـبت به خویش مهربان گرداند به طوری که در آینده چنان صحنه ای تکرار نشود ، به طور خلاصه نخست دستور به خویشتن داری در برابر خشم و پس از آن

دستور به شستن قلب خود و سپس دستور به شستن قلب طرف می دهد.

در حدیثی که در کتب شیعه و اهل تسنّن در ذیل آیه فوق نقل شده چنین می خوانیم که: یکی ازکنیزان امام علیّ بن الحسین به هنگـامی که آب روی دست امام می ریخت ، ظرف آب از دسـتش افتاد و بـدن امام را مجروح ساخت ، امام از روی خشـم سربلنـد کرد کنیز بلافاصـله گفت خداونـد در قرآن می فرمایـد : (وَ الْکـاظِمینَ الْغَیْظَ) امام فرمود : « خشم خود را فروبردم » ، عرض کرد : « وَ الْعافینَ عَنِ النّاسِ » فرمود : « تو را بخشـیدم خـدا تو را ببخشـد»، او مجدّدا گفت : «وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ» امام فرمود: « تو را در راه خدا آزاد کردم » .(۱)

این حدیث شاهد زنده ای است بر این که سه مرحله مزبور هر کدام مرحله ای عالی تر از مرحله قبل است .

۱۳۵ وَالَّذینَ اِذافَعَلُوا فاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللّهَ

فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاَّ اللّهُ وَ

۱- به « دُرُّالْمَنْثُور » و « نُورُالثَّقَلَیْن » در ذیل آیه مورد بحث مراجعه شود.

لَمْ يُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ

و آن ها که وقتی مرتکب عمل زشتی شونـد ، یا به خود سـتم کننـد، به یادخدا می افتند و برای گناهان خود،طلب آمرزش می کنند و کیست جز خدا که گناهان راببخشد ؟ و بر گناه، اصرار نمی ورزند ، با این که می دانند .

« فاحِشَه » از مـاده فُحْش و فَحْشاء به معنی هر عمـل بسـیار زشت است و انحصـار به اعمال منافی عفت نـدارد زیرا در اصل به معنی « تجاوز از حدّ » است که هر گناهی را شامل می شود .

در آیه فوق اشـاره به یکی دیگر از صـفات پرهیزکـاران شـده که « آن هـا علاوه بر اوصاف مثبت گذشـته اگر مرتکب گناهی شوند به زودی به یادخدا می افتند و توبه می کنند و هیچ گاه اصرار بر گناه نمی ورزند » .

از تعبیری که در این آیه شـده چنین اسـتفاده می شود که انسـان تا به یاد خـدا است مرتکب گناه نمی شود آنگاه مرتکب گناه می شود که به کلّی خـدا را فراموش کنـد و غفلت تمام وجود او را فراگیرد ، اما این فراموش کاری و غفلت در افراد پرهیزکار دیری نمی پایـد ، به زودی به یاد خـدا می افتنـد و گذشـته را جبران می کنند ، آن ها احساس می کنند که هیچ پناهگاهی جز خـدا ندارند و تنها باید آمرزش گناهان خویش را از او بخواهند . « کیست جز خدا که گناهان را ببخشد » (وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اللّهُ) .

بایـد تـوجّه داشت که در آیه علاوه بر عنوان فـاحشه ، ظلم بر خویشـتن نیز ذکر شـده « اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ » و فرق میـان این دو ممکن است این باشد که فاحشه اشاره به گناهان کبیره و ظلم بر خویشتن اشاره به گناهان صغیره است .

جزء چهارم (۲۹)

در پایان آیه برای تأکید می گوید : « آن ها هرگز با علم و آگاهی بر گناه خویش اصرار نمی ورزند و تکرار گناه نمی کنند » (وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ) .

درذیل این آیه ازامام باقر نقل شده که فرمود : « اَلْاِصْرارُ اَنْ یَذْنِبَ الذَّنْبَ فَلا یَسْتَغْفِرَ اللّهَ وَ لا یُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَهٍ : اصرار بر گناه این است که انسان گناهی کند و دنبال آن استغفار ننماید و در فکر توبه نباشد » .(۱)

(۳۰) سوره آلِ عِمران

۱۳۶ اُولآئِکَ جَزاؤُهُمْ مَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ نِعْمَ اَجْرُ الْعامِلینَ

آن هـا پاداشـشان آمرزشِ پروردگـار و بهشت هـایی است که اززیردرختـانش، نهرهاجاری است جاودانه درآن میماننـد، چه نیکو است پاداش اهل عمل .

درحقیقت در این جا نخست اشاره به مواهب معنوی و « مغفرت » و

۱- تفسیر « عَیّاشی » ، ذیل آیه .

شستشوی دل و جان و تکامل روحانی شده، سپس اشاره به مواهب مادّی نموده و در پایان می گوید : «این چه پاداش نیکی است برای آن ها که اهل عمل هستند » (وَ نِعْمَ اَجْرُالْعامِلینَ).

جزء چهارم (۳۱)

نه افراد واداده و تنبل که همیشه از تعهّدات و مسؤولیّت های خویش می گریزند .

بررسی تاریخ گذشتگان

۱۳۷ قَدْخَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسیرُوا فِی الْاَرْضِ فَانْظُرُوا كَیْفَ كانَ عاقِبَهُ الْمُكَذِّبینَ

پیش از شما ، سنّت هایی وجود داشت ، (و هر قوم ، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت هایی داشتندکه شما نیز، همانند آن را دارید) پس در روی زمین ، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟

قرآن مجید دوران های گذشته را با زمان حاضر و زمان حاضر را با تاریخ گذشته پیوند می دهد و پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر را با گذشتگان برای درک حقایق لازم و ضروری می داند ، زیرا از ارتباط و گره خوردن این دو زمان (گذشته و حاضر) وظیفه و مسؤولیّت آیندگان روشن می شود .

(۳۲) سوره آلِ عِمران

آیه می گوید : « خداوند سنّت هایی در اقوام گذشته » داشته که این سنن هرگز جنبه اختصاصی ندارد و به صورت یک سلسله قوانین حیاتی

درباره همگان، گذشتگان و آیندگان ، اجرا می شود . (قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکَمْ سُنَنٌ) .

در این سُنَن پیشرفت و تعالی افراد با ایمان و مجاهد و متّحد و بیدار پیش بینی شده و شکست و نابودی ملّت های پراکنده و بی ایمان و آلوده به گناه نیز پیش بینی گردیده که در تاریخ بشریّت ثبت است .

آری تاریخ برای هر قومی اهمیّت حیاتی دارد ، تاریخ خصوصیّات اخلاقی و کارهای نیک و بد و تفکّرات گذشتگان را برای ما بازگو می کند و علل سقوط و سعادت ، کامیابی و ناکامی جامعه ها را در اعصار و قرون مختلف نشان می دهد و در حقیقت تاریخ گذشتگان آینه زندگی روحی و معنوی جامعه های بشری و هشداری است برای آیندگان .

۱۳۸ هذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَهٌ لِلْمُتَّقینَ

جزء چهارم (۳۳)

این بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی برای پرهیزگاران .

یعنی در عین این که این بیانات جنبه همگانی و مردمی دارد تنها پرهیزکاران و افراد با هدف از آن الهام می گیرند و هدایت می شوند .

۱۳۹ وَلاتَهِنُوا وَلاتَحْزَنُوا وَ اَنْتُمُ الاَْعْلَوْنَ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ

و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر

ایمان داشته باشید .

« تَهِنُوا » از ماده « وَهْن » در لغت به معنی هر نوع سستی است ، خواه در جسم و تن باشد و یا در اراده و ایمان .

جمله « وَ اَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ : شما برترید اگر ایمان داشته باشید » یک جمله بسیار پرمعنی است یعنی شکست شما در حقیقت برای از دست دادن روح ایمان و آثار آن بوده ، شما اگر فرمان خدا و پیامبر را در این میدان زیرپا نمی گذاشتید ، گرفتار چنین

سرنوشتی نمی شدید و باز هم غمگین نباشید اگر بر مسیر ایمان ثابت بمانید پیروزی نهایی از آن شما است و شکست در یک میدان ، به معنی شکست نهایی در جنگ نیست .

۱۵۹ ... وَ شاوِرْهُمْ فِي الْاَمْرِ فَاِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلينَ

...و در کارها ، با مردم مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی ، (قاطع باش و) بر خدا توکّل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد .

مورد مشورت ، تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود و به عبارت دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله در قانون گزاری ، هیچ وقت مشورت نمی کرد و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را می خواست و لذا هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهادی را طرح می کرد

مسلمانان نخست سؤال می کردند که آیا این یک حکم الهی است ؟ و یک قانون است که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین می باشد اگر از قبیل دوّم بود اظهارنظر می کردند و اگر از قبیل اوّل بود تسلیم می شدند .

جزء چهارم (۳۵)

چنان که در جنگ بدر لشگر اسلام طبق فرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواستند در نقطه ای اردو بزنند یکی از یاران به نام « حُباب بن مُنْذِر » عرض کرد : ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این محلی را که برای لشگرگاه انتخاب کرده اید طبق فرمان خداست که تغییر آن جایز نباشد و یا صلاحدید خود شما می باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « فرمان خاصی در آن نیست » ، « عرض کرد : این جا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای اردوگاه نیست دستور دهید لشکر از این محل حرکت کند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب نماید » پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نظر او را پسندید و مطابق رأی او عمل کرد .(۱)

با چه اشخاصی نباید مشورت کنیم ؟

۱ تفسیر « المَنار » ، جلد ۴ ، صفحه ۲۰۰ .

(۳۶) سوره آلِ عِمران

مسلم است که هرکس نمی تواند طرف مشورت قرار گیرد ، زیرا گاه آن ها نقاط ضعفی دارند که مشورت با آن ها مایه بدبختی و عقب افتادگی است چنان که علی می فرماید : با

سه طایفه مشورت نکن :

« لا تُدْخِلَنَّ فی مَشْوَرَتِکَ بَخیلاً یَعْدِلُ بِکَ عَنِ الْفَضْلِ وَ یَعِدُکَ الْفَقْرَ : با افراد بخیل مشورت نکن زیرا تو را از بخشش و کمک به دیگران بازمی دارند و از فقر می ترسانند » .

« وَ لا جَبانا یُضْعِفُکَ عَنِ الْأُمُورِ : هم چنین با افراد ترسو مشورت نکن زیرا آن ها تو را از انجام کارهای مهمّ بازمی دارند » .

« وَ لا حَریصا یُزَیِّنُ لَکَ الشَّرَهَ بِالْجَوْرِ : و نیز با افراد حریص مشورت نکن که آن ها برای جمع آوری ثروت و یا کسب مقام ، ستمگری را در نظر تو خوب جلوه می دهند » (۱)

جزء چهارم (۳۷)

سپس قرآن در ادامه می افزاید : « به هنگام تصمیم نهایی باید توکّل بر خدا داشته باشی : فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ » .

همان اندازه که به هنگام مشورت باید ، نرمش و انعطاف به خرج داد در موقع اتخاذ تصمیم نهایی باید قاطع بود، بنابراین پس از برگزاری مشاوره و روشن شدن نتیجه مشورت ، باید هرگونه تردید و دو دلی و آراء پراکنده را کنار زد و با قاطعیّت تصمیم گرفت و این همان چیزی است که در آیه فوق از آن تعبیر

۱- « نهج البلاغه » ، فرمان مالک اشتر .

به عزم شده و آن تصمیم قاطع می باشد .

قابل توجه این که در جمله بالا ـ مسأله مشاوره به صورت جمع ذکر شده (وَ شاوِرْهُمْ) ولی تصمیم نهایی تنها برعهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به صورت مفرد ذکر شده (عَزَمْتَ) .

این اختلاف تعبیر ، اشاره به یک نکته مهم می کند و آن این که : بررسی و مطالعه جوانب مختلف مسایل اجتماعی ، باید به صورت

(۳۸) سوره آلِ عِمران

دست جمعی انجام گیرد ، اما هنگامی که طرحی تصویب شد باید اجرای آن ، اراده واحدی به کار افتد . در غیر این صورت هرج و مرج پدید خواهد آمد ، زیرا اگر اجرای یک برنامه به وسیله رهبران متعدد ، بدون الهام گرفتن از یک سرپرست صورت گیرد، قطعامواجه با اختلاف و شکست خواهد شد و به همین جهت در دنیای امروز نیز مشورت را به صورت دست جمعی انجام می دهند، امااجرای آن را به دست دولت هایی می سپارند که تشکیلات آن ها زیر نظر یک نفر اداره می شود .

معنای واقعی توکّل

موضوع مهم دیگر این که جمله فوق می گوید : « به هنگام تصمیم نهایی باید توکّل بر خدا داشته باشید » یعنی در عین فراهم نمودن اسباب و وسایل عادی ، استمداد از قدرت بی پایان پروردگار را فراموش مکن .

توکل بر خدا

جزء چهارم (۳۹)

۱۶۰ ...وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

...و مؤمنان تنها بر خداوند باید توکّل کنند .

معنای توکّل این نیست که انسان از وسایل و اسباب پیروزی که خداوند در جهان مادّه در اختیار او گذاشته است ، صرف نظر کنـد چنـان که در حـدیثی از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله نقل شـده است که هنگامی که یک نفر عرب ، پای شتر خود را نبسته بود و آن را بدون محافظ رها ساخته بود و این کار را نشانه توکّل برخدا می دانست به او فرمود : « اِعْقِلْها وَ تَوَکَّلْ : یعنی پایش را ببند و سپس توکّل کن » .

بلکه منظور این است که انسـان در چهار دیوار عالم مادّه و محـدوده قـدرت و توانایی خود محاصـره نگردد و چشم خود را به حمـایت و لطف پروردگـار بـدوزد، این توجّه مخصوص، آرامش و اطمینـان و نیروی فوق العـاده روحی و معنوی به انسان می بخشد که در مواجهه با مشکلات اثر عظیمی خواهد داشت .

هرگونه خیانتی ممنوع است

(۴۰) سوره آلِ عِمران

۱۶۱ وَ ماکانَ لِنَبِیٍ اَنْ یَغُلَ وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَ یَوْمَ الْقِیمَهِ ثُمَّ تُوَفّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ

(گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند ؟ درحالی که)ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند و هرکس خیانت

کند، روز رستاخیز، آن چه را در آن خیانت کرده ، با خود (به صحنه محشر) می آورد ، سپس به هرکس ، آن چه را فراهم کرده (و انجام داده) است به طور کامل داده می شود و (به همین دلیل) به آن ها ستم نخواهد شد (چرا که محصول اعمال خودرا خواهندددید) .

« یَغُلَّ » از « غَلّ » به معنی خیانت گرفته شده و « غَلَل » در اصل به معنی نفوذ تدریجی و مخفیانه آب در ریشه درختان است و از آن جا که خیانت به صورت مخفیانه و تدریجی صورت می گیرد ، به آن « غُلُول » می گویند و اگر به حرارت درونی ناشی از تشنگی ، « غَلیل » می گویند ، نیز به همین جهت است .

با توجّه به این که آیه فوق به دنبال آیات « اُحُد » نازل شده و باتوجّه به روایتی که جمعی از مفسّران صدر اول ، نقل کرده اند ، این آیه به عذرتراشی های بی اساس بعضی از جنگجویان « اُحُد » پاسخ می گوید، توضیح این که : هنگامی که بعضی از تیراندازان اُحُد می خواستند سنگر حسّاس خود را برای جمع آوری غنیمت تخلیه کنند ، امیر آنان ، دستور داد از جای خود حرکت نکنید ، رسول خدا شما را از غنیمت محروم نخواهد کرد . ولی آن دنیاپرستان برای پنهان ساختن چهره واقعی خود ، گفتند : ما می ترسیم پیغمبر در تقسیم غنایم ما را از نظر دور دارد و لذا باید برای خود دست و پا کنیم ، این را گفتند و سنگرها را تخلیه کرده و

به جمع آوری غنایم پرداختند و آن حوادث دردناک پیش آمد .

قرآن درپاسخ می گوید : آیا شما چنین پنداشتید که پیغمبر صلی الله علیه و آله خیانت خواهد کرد « درحالی که هیچ پیغمبری ممکن نیست ، خیانت کند: وَ ما کانَ لِنَبِیٍّ اَنْ یَغُلَّ » .

خداونـد در این آیه ساحت مقـدس پیامبران را به طور کلی از خیانت منزّه داشـته و می گوید : اساسا چنین چیزی شایسـته مقام نبوّت نیست ، یعنی خیـانت بـا نبوّت سازگار نمی باشـد ، اگر پیامبری خائن باشـد دیگر نمی توان در ادای رسالت الهی و تبلیغ احکام به او اطمینان کرد .

(۴۲) سوره آلِ عِمران

نـاگفته پیـدا است ، که آیه هرگونه خیـانت را ، اعم از خیـانت در تقسـیم غنـایم و یـا حفـظ امانت مردم و یا در گرفتن وحی و رسانیدن آن به بندگان خدا از پیامبران نفی می کند .

البتّه روشن است خیـانت برای هیـچ کس مجـاز نیست خواه پیـامبر باشـد یـا غیر پیـامبر ولی از آن جا که گفتگوی عـذرتراشان جنـگ « اُحُـد » دربـاره پیامبر صـلی الله علیه و آله بود آیه نیز نخست سـخن از پیامبران می گویـد و سـپس اضافه می نمایـد : « هرکس خیانت کند ، روز رستاخیز آن چه را در آن خیانت کرده ، به عنوان مدرک خیانت بر دوش خویش حمل می کند و یا همراه

خود به صحنه محشر می آورد » و به این ترتیب، در برابر همگان رسوا می شود (وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیمَهِ) .

بعضی از مفسّران گفته اند : منظور از حمل کردن بر دوش ، یا همراه

جزء چهارم (۴۳)

خود آوردن این نیست که عین چیزی را که در آن خیانت کرده بر دوش کشد ، بلکه منظور ، حمل مسؤولیّت آن ها است ولی باتوجّه به مسأله تجسّم اعمال آدمی در قیامت ، هیچ لزومی برای این تفسیر نیست ، بلکه همان طور که ظاهر آیه فوق گواهی می دهد ، عین چیزهایی که در آن خیانت شده به عنوان سند جنایت بر دوش خیانت کنندگان و یا به همراه آن ها خواهد بود .

« سپس به هر کس آن چه انجام داده و به دست آورده ، داده می شود :

ثُمَّ تُوَفّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ » .

یعنی، مردم اعمال خود را عینا در آن جا خواهند یافت و به همین دلیل، ظلم و ستمی درباره هیچ کس نمی شود ، چراکه به هر کس آن می رسد که خود، تحصیل کرده است ، چه خوب باشد یابد .

آیه فوق و احادیثی که در نکوهش خیانت به پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده بود اثر عجیبی در تربیت مسلمانان گذاشت و آن چنان پرورش

(۴۴) سوره آلِ عِمران

یافتند که غالبا کمترین خیانت ، مخصوصا در غنایم جنگی و اموال عمومی از آن ها سرنمی زد و چنان بود که غنایم گرانبها و در عین حال کم حجم را که خیانت در آن ، چندان مشکل نبود کاملاً دست نخورده به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و یا زمامدارانی که بعد از آن حضرت روی کار آمدند ، می آوردند به طوری که مایه اعجاب هر بیننده ای بود ، این ها

همان عرب وحشی و غارتگر زمان جاهلیّت بودند که در پرتو تعلیمات اسلام به این درجه از تربیت انسانی رسیده بودند .

گویا صحنه قیامت را در برابر چشم خود می دیدند درحالی که مردم خیانتگر اموالی را که در آن خیانت کرده اند در برابر چشم همگان بر دوش می کشند و همین ایمان به آن ها هشدار می داد که از فکر خیانت نیز ، صرف نظر کنند .

آن هاکه درجهادشرکت نکردند

۱۶۲ اَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللّهِ کَمَنْ بآءَبِسَخَطٍ مِنَ اللّهِ وَ مَاْویهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ

جزء چهارم (۴۵)

آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته ؟ و جایگاه او جهنّم و پایان کار او بسیاربد است .

در آیات گذشته در جوانب مختلف جنگ « اُحد » و نتایج آن بحث شد ، اکنون نوبت منافقان و مؤمنان سست ایمانی است که به پیروی از آن ها در میدان جنگ حضور نیافتند زیرا در روایات می خوانیم ، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان حرکت به سوی « اُحُد » را صادر کرد جمعی از منافقان به بهانه این که یقین به وقوع جنگ ندارند از حضور در میدان خودداری کردند و بعضی از مسلمانان ضعیف الایمان نیز به آن ها ملحق شدند ، آیه مورد بحث ، سرنوشت آن ها را تشریح می کند .

ص:۳۵

۱۶۳ هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَاللّهِ وَ اللّهُ بَصيرٌ بِما يَعْمَلُونَ

هر یک از آنان ، درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند و خداوند به آن چه انجام می دهند ، بیناست .

اشاره به این که نه تنها منافقان تن پرور و مجاهدان با هم فرق دارند ،

بلکه هر یک از کسانی که در این دو صف قرار دارند به تفاوت درجه فداکاری و جانبازی و یا نفاق و دشمنی با حق در پیشگاه خدا درجه خاصّی خواهندداشت که از صفر شروع می شود و تا مافوق آن چه تصور شود ادامه می یابد .

جالب توجه این که :در روایتی از امام علی بن موسی الرضا نقل شده که فرمود: هر درجه ای به اندازه فاصله میان آسمان و زمین است.(۱)

و در حدیث دیگری وارد شده که بهشتیان ، کسانی راکه در درجات علیین (بالا) قرار دارند آن چنان می بینند که ستاره ای در آسمان دیده می شود (۲)منتها باید توجه داشت که « درجه » معمولاً به پله هایی گفته می شود که انسان به وسیله آن ها به نقطه مرتفعی صعود می کند و اما پله هایی که از آن برای پایین رفتن به نقطه گودی استفاده می شود « دَرْک »

۱- « نُورُالثَّقَلَيْن » ، جلد ۱ ، صفحه ۴۰۶ .

۲- « مجمع البیان » ، ذیل آیه فوق .

می گویند و لذا درباره پیامبران در سوره ۲۵۳ / بقره : « وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ » و درباره منافقان در سوره ۱۴۵ / نساء می خوانیم : « اِنَّ الْمُنافِقینَ فِی الدَّرْکِ الْاَسْفَلِ مِنَ النّارِ » ولی در آیه مورد بحث ، چون سخن از هر دو طایفه در میان بوده ، جانب طایفه مؤمنان ، گرفته شده وتعبیر به درجه شده است. (این طرز بیان را در اصطلاح ادبی تغلیب می گویند).

و در پایان آیه می فرماید : « خداوند نسبت به اعمال همه آن ها بینا است : وَ اللّهُ بَصیرٌ بِمایَعْمَلُونَ » .

و به خوبی می داند هرکسی طبق نیّت و ایمان و عمل خود شایسته کدامین درجه است .

یک روش مؤثر تربیتی (آموزش غیر مستقیم)

در قرآن مجید بسیاری از حقایق مربوط به معارف دینی و اخلاقی و اجتماعی در قالب سؤال ، طرح می گردد و طرفین مسأله در اختیار شنونده گذارده می شود تا او با فکر خود یکی را انتخاب کند و این

(۴۸) سوره آلِ عِمران

روش که باید آن را روش غیر مستقیم نامید ، اثر فوق العاده ای در تأثیر برنامه های تربیتی دارد زیرا انسان ، معمولاً به افکار و برداشت های خود از مسایل مختلف بیش از هرچیز اهمیّت می دهد ، هنگامی که مسأله به صورت یک مطلب قطعی و جزمی مطرح شود ، گاهی در مقابل آن ، مقاومت به خرج می دهد و همچون یک فکر بیگانه به آن می نگرد ، ولی

هنگامی که به صورت سؤال طرح شود و پاسخ را از درون وجدان و قلب خود بشـنود ، آن را فکر و تشـخیص خود می داند و به عنوان « یک فکر و طرح آشـنا » به آن می نگرد و لذا در مقابل آن مقاومت به خرج نمی دهد ، این طرز تعلیم مخصوصا در برابر افراد لجوج و هم چنین در برابر کودکان مؤثّر است .

در قرآن از این روش استفاده فراوان شده ، که به چند نمونه از آن در این جا اشاره می کنیم.

« هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذینَ لا یَعْلَمُونَ : آیا دانایان با نادانان مساویند » ؟(۱)

جزء چهارم (۴۹)

« قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْاَعْمی وَ الْبَصیرُ اَفَلا تَتَفَکَّرُونَ : آیا نابینا با شخص بینا مساوی است آیا فکر نمی کنید » ؟(۲)

« قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْاَعْمی وَ الْبَصیرُ اَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ : بگو آیا شخص بینا با شخص نابینا مساوی است آیا تاریکی با روشنایی یکسان است » ؟ (۳)

۱- (۹ / زمر) .

۲- (۵۰ / انعام) .

۳- (۱۶ / رعد)

بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگترین نعمت خداوند

۱۶۴ لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی الْمُؤْمِنینَ اِذْ بَعَثَ فیهِمْ رَسُولاً مِنْ اَنْفُسِـهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ایاتِهِ وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَهَ وَ اِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ

خداوندبر مؤمنان منّت نهاد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی

(۵۰) سوره آلِ عِمران

که در میـان آن هـا ، پیـامبری از خودشـان برانگیخت ، که آیات او رابر آن هابخوانـد و آن هارا پاک کنـد و کتاب و حکمت بیاموزد ، هرچند پیش از آن ، در گمراهی آشکاری بودند .

در ایـن آیه ، سـخن از بزرگ ترین نعمت الهی یعنی نعمت « بعثت پیـامبر اسـلام » به میـان آمـده است و در حقیقت ، پاسـخی است به سؤالا ـتی که در ذهن بعضـی از تـازه مسـلمانان ، بعـد از جنـگ اُحُـد خطور می کرد ، که چرا مـا بایـداین همه گرفتار مشـکلات و مصائب شویم ؟ قرآن به آن ها می گویـد : « خداوند بر مؤمنان منّت گذارد (نعمت بزرگی بخشـید) هنگامی که در میان آن ها پیامبری برانگیخت : لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی الْمُؤْمِنینَ اِذْ بَعَثَ فیهِمْ رَسُولاً » .

بنـابراین اگر در این راه ، متحمّل خسارت هایی شـده ایـد ، فراموش نکنیـد که خداونـد ، بزرگ ترین نعمت را در اختیار شـما گذاشته ، پیامبری مبعوث کرده که شما را تربیت می کند و از گمراهی های

آشکار بازمی دارد . هر اندازه برای حفظ این نعمت بزرگ ، تلاش کنید و هر بهایی بپردازید باز هم ناچیز است .

جزء چهارم (۵۱)

جالب توجّه این که ذکر این نعمت باجمله « لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ : خداوند بر مؤمنان منّت گذارد » شروع شده است که شاید در بدو نظر تصوّر شود نازیبا است ، ولی هنگامی که به ریشه اصلی لغت « منّت » بازمی گردیم مطلب کاملاً روشن می شود ، توضیح این که همان طور که راغب در کتاب مفردات می گوید : این کلمه در اصل از « مَنّ » به معنی سنگ هایی است که با آن وزن می کنند و به همین دلیل هر نعمت سنگین و گرانبهایی را «مِنّت» می گویند که اگر جنبه عملی داشته باشد یعنی کسی عملاً ـ نعمت بزرگی به دیگری بدهد کاملاً ـ زیبا و ارزنده است و اما اگر کسی کار کوچک خود را با سخن ، بزرگ کند و به رخ افراد بکشد کاری است بسیار زشت ، بنابراین منّتی که نکوهیده است به معنی بزرگ شمردن نعمت ها در گفتار است اما منّتی که زیبنده است همان بخشیدن نعمت های بزرگ است .

(۵۲) سوره آلِ عِمران

خداوند در آیه فوق می گوید : پروردگار بر مؤمنان منّت گذارد یعنی نعمت بزرگی عملاً در اختیار آن ها نهاد .

اما این که چرا تنها نام مؤمنان برده شده در حالی که بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت عموم بشر است، به خاطر این است که از نظر نتیجه و تأثیر ، تنها مؤمنان هستند که از این نعمت بزرگ

استفاده می کنند و آن را عملاً به خود اختصاص می دهند .

سپس می فرماید : یکی از مزایای این پیامبر صلی الله علیه و آله این است که : « او از جنس خود آن ها و از نوع بشر است : مِنْ اَنْفُسِهِمْ » .

نه از جنس فرشتگان و مانند آن ها تا احتیاجات و نیازمندی های بشر را دقیقا درک کند و دردها و مشکلات و مصائب و مسایل زندگی آن ها را لمس نماید و با توجه به آن به تربیت آن ها اقدام کند ، به علاوه مهمترین قسمت برنامه تربیتی انبیاء تبلیغات عملی آن ها است به این معنی که اعمال آن ها بهترین سرمشق و وسیله تربیت است زیرا با « زبان عمل » بهتر از هر زبانی می توان تبلیغ کرد و این در صورتی امکان پذیر است که تبلیغ کننده از جنس تبلیغ شونده باشد با همان خصایص جسمی و با همان غرایز و ساختمان روحی اگر پیامبران مثلاً از جنس فرشتگان بودند این سؤال برای مردم باقی می ماند که اگر آن ها گناه نمی کنند آیا به خاطر این نیست که شهوت و غضب و نیازها و غرایز گوناگون بشری ندارند و به این ترتیب برنامه تبلیغات عملی آن ها تعطیل می شد لذا پیامبران از جنس بشر انتخاب شدند با همان نیازها و غرایز تا بتوانند سرمشقی برای همگان باشند .

جزء چهارم (۵۳)

سپس می گوید : این پیامبر صلی الله علیه و آله سه برنامه مهم را درباره آن ها اجرا می کند نخست خواندن آیات پروردگار بر آن ها و آشنا ساختن گوش ها و افکار با این آیات : (یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ایاتِهِ) .

ص:۴۱

و دیگر تعلیم ، یعنی وارد ساختن این حقایق در درون جان آن ها و به دنبال آن تزکیه نفوس و تربیت اخلاقی و انسانی (وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ) .

از آن جا که هدف اصلی و نهایی تربیت است ، در آیه ، قبل از

(۵۴) سوره آلِ عِمران

تعلیم ذکر شده ، در حالی که از نظر تربیت طبیعی ، تعلیم بر تربیت مقدّم است .

جمعیّتی که از حقایق انسانی به کلی دورند به آسانی تحت تربیت قرار نمی گیرند بلکه باید مدّتی گوش های آن ها را با سخنان الهی آشنا ساخت و وحشتی را که قبلاً از آن داشتند از آن ها دور کرد ، سپس وارد مرحله تعلیم اصولی شد و به دنبال آن محصول تربیتی آن را گرفت .

اهمیّت یک نعمت بزرگ آنگاه روشن می شود که زمان برخورداری از آن را با زمان های قبل مقایسه کنیم و فاصله آن دو را بیابیم ، قرآن در جمله فوق می گوید :نگاهی به دوران قبل از اسلام بکنید و ببینید درچه حال و روزی بودید و از کجا به کجا رسیدید (وَ اِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ) .

جالب توجه این که قرآن از وضع دوران جاهلیّت به « ضَلالٍ مُبینٍ : گمراهی آشکار » تعبیر کرده است زیرا : ضلال و گمراهی انواع و اقسامی دارد ، بعضی از وسایل گمراهی طوری است که انسان به آسانی نمی تواند باطل بودن آن ها را بفهمد و گاهی چنان است که هرکس

مختصر عقل و شعوری داشته باشد، فوری پی به آن می برد .

جزء چهارم (۵۵)

مردم دنیا به ویژه مردم جزیره العرب در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضلالت و گمراهی روشنی بودند ، سیه روزی و بدبختی ، جهل و نادانی و آلودگی های گوناگون معنوی در آن عصر ، تمام نقاط جهان را فراگرفته بود و این وضع نابسامان بر کسی پوشیده نبود.

بررسی جنگ اُحُد از زاویه ای دیگر

بررسی جنگ اُحُد از زاویه ای دیگر

۱۶۵ اَوَ لَمّا اَصابَتْکُمْ مُصیبَهٌ قَدْ اَصَبْتُمْ مِثْلَیْها قُلْتُمْ اَنّی هذا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَنْفُسِکُمْ اِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ

آیا هنگامی که مصیبتی (درمیدان جنگ اُحُد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید ، گفتید : « این مصیبت از کجاست » ؟ بگو : « از ناحیه خود شماست (که در میدان جنگ اُحُد با

(۵۶) سوره آلِ عِمران

دستور پیامبر مخالفت کردید) خداوندبرهر چیزی قادر است. (و چنانچه روش خودرااصلاح کنید،درآینده شماراپیروزمی کند)».

این آیه بررسی دیگری روی حادثه اُحد است ، توضیح این که : جمعی از مسلمانان از نتایج دردناک جنگ ، غمگین و نگران بودند و این مطلب را مکرّر ، بر زبان می آوردند ، خداوند در آیه فوق سه نکته را به آن ها گوشزد می کند :

شما نباید از نتیجه یک جنگ نگران باشید بلکه همه برخوردهای خود را با دشمن روی هم محاسبه کنید « اگر به شما در این میدان ، مصیبتی رسید در میدان دیگر «(میدان جنگ بدر) دو برابر آن را به دشمن وارد ساختید: اَوَ لَمّا اَصابَتْکُمْ مُصیبَةٌ قَدْ اَصَبْتُمْ مِثْلَیْها » .

زیرا آن ها در اُحد هفتاد نفر از شما را شهید کردند ، درحالی که هیچ اسیر نگرفتند ولی شما در بدر هفتاد نفر از آن ها را به قتل رساندید و هفتاد نفر را اسیر کردید .

در حقیقت، جمله « قَدْ اَصَبْتُمْ مِثْلَیْها » یعنی « دو برابر آن بر

دشمن ضربه زدید » در حکم جوابی است که بر سؤال ، مقدّم شده است .

« شما می گویید : این مصیبت از کجا دامن گیرتان شد : قُلْتُمْ اَنّی هذا » ولی « ای پیامبر به آن ها بگو : این مصیبت از وجود خود شما سرچشمه گرفته و عوامل شکست را باید در خودتان جستجو کنید : قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَنْفُسِکُمْ » .

شما بودید که با مخالفت فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله سنگر حساس کوه عینین را رها ساختید و شما بودید که جنگ را به پایان نرسانیده و سرنوشت آن را یک سره نکرده به جمع آوری غنایم پرداختید و نیز شما بودید که به هنگام حمله مجدّد دشمن میدان را رها ساخته و از جنگ فرار کردید، همین گناهان و سستی های شما بودکه باعث آن شکست و آن همه کشته گردید .

شما نباید از آینده ، نگران باشید : « زیرا خداوند بر همه چیز قادر و توانا است » و اگر نقاط ضعف خود را جبران کنید، مشمول حمایت او خواهید شد

(۵۸) سوره آلِ عِمران

(اِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ).

باید صفوف مشخص شود

۱۶۶ وَ ما اَصابَکُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ فَبِاِذْنِ اللّهِ وَ لِیَعْلَمَ الْمُؤْمِنینَ

و آن چه (در روز احد) در روزی که دو دسته (مؤمنان و کافران) با هم نبرد کردند به شما رسید ، به فرمان خدا (و طبق سنّت الهی)بودوبرای این بودکه مؤمنان رامشخّص کند.

آیه مورد بحث ، این نکته را تذکّر می دهد که هر مصیبتی (مانند مصیبت اُحد) که پیش می آید علاوه بر این که بدون علّت نیست وسیله آزمایشی است برای جدا شدن صفوف مجاهدان راستین از منافقان و یا افراد سست ایمان ، لذا در قسمت اول آیه می فرماید : « آن چه در روز اُحد آن روز که جمعیّت مسلمانان با بت پرستان به هم درآویختند بر شما وارد شد به فرمان خدا بود و طبق خواست و اراده او صورت گرفت : وَ ما اَصابَکُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ فَبِاِذْنِ اللّهِ » .

جزء چهارم (۵۹)

زیرا هر حادثه ای طبق قانون عمومی آفرینش علّت و سبب مخصوصی دارد و اساسا عالم روی یک سلسله علل و اسباب پی ریزی

ص:۴۵

شده است و این یک اصل ثابت و همیشگی است و روی این اصل ، هر لشکری که در میدان جنگ سستی نماید و به مال و ثروت و غنیمت دل ببندد و دستور فرمانده دلسوز خود را فراموش نماید محکوم به شکست خواهد بود ، بنابراین منظور از « اِذْنِ اللّه » (فرمان خدا) همان اراده و مشیّت او است که به صورت قانون علّیت در عالم هستی منعکس شده است .

و در پایان آیه می فرماید : یکی دیگر از آثار این جنگ ، این بود که : « صفوف مومنان و منافقان از هم مشخّص شود و افراد با ایمان از سست ایمان شناخته گردند » (وَ لِیَعْلَمَ الْمُؤْمِنینَ).

۱۶۷ وَ لِیَعْلَمَ الَّذینَ نافَقُوا وَ قیلَ لَهُمْ تَعالَوْا قاتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ اَوِادْفَعُوا قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالاً لاَ تَّبَعْناکُمْ هُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ اَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْاِیْمانِ یَقُولُونَ

(۶۰) سوره آلِ عِمران

بِاَفْواهِهِمْ مالَیْسَ فیقُلُوبِهِمْ وَاللّهُ اَعْلَمُ بِما یَکْتُمُونَ

و نیز برای این بود که منافقان شناخته شوند ، آن هایی که به ایشان گفته شد: « بیایید در راه خدا نبرد کنید یا (حداقّل) از حریم خود ، دفاع نمایید » گفتند : « اگر می دانستیم جنگی روی خواهد داد ، از شما پیروی می کردیم . (اما می دانیم جنگی نمی شود) آن ها در آن هنگام ، به کفر نزدیک تر بودند تا به ایمان ، به زبان خود چیزی می گویند

ص:۴۶

که در دل هایشان نیست و خداوند از آنچه کتمان می کنند، آگاه تر است.

در آیه بالا به اثر دیگر اشاره کرده ، می فرماید : « و تا کسانی که نفاق ورزیدند شناخته شوند : وَ لِيَعْلَمَ الَّذينَ نافَقُوا » .

به طور کلّی در حادثه اُحُد ، سه گروه مشخّص در میان مسلمانان پیدا شدند :

جزء چهارم (۶۱)

گروه اوّل : افراد معدودی بودند که تا آخرین لحظات ، پایداری نمودند و در برابر انبوه دشمنان ، تا آخرین نفس ایستادگی به خرج دادند ، بعضی شربت شهادت نوشیدند و بعضی جراحات سنگین برداشتند .

گروه دیگر : تزلزل و اضطراب در دل های آن ها پدید آمد و نتوانستند تا آخرین لحظه، استقامت کنند و راه فرار را پیش گرفتند .

گروه سوّم : منافقان بودند که در اثناء راه ، به بهانه هایی که اشاره خواهد شد از شرکت در جنگ خودداری کرده و به مدینه بازگشتند ، که آن ها « عبداللّه بن اَبی سِلّوُل » و سیصد نفر از یارانش بودند . اگر حادثه سخت اُحُد نبود هیچ گاه صفوف به این روشنی مشخّص نمی شد و افراد هرکدام با صفات ویژه خود در صفّ معیّنی قرارنمی گرفتند و هرکس

ممکن بود هنگام ادّعاء، خود را بهترین فرد با ایمان بداند .

در حقیقت در آیه ، اشاره به دو چیز شده : نخست

(۶۲) سوره آلِ عِمران

علّت فاعلی شکست اُحد و دیگر علّت غائی و نتیجه نهایی آن .

تذکّر این نکته نیز لازم است که در آیه فوق می فرماید : « وَ لِیَعْلَمَ الَّذینَ نافَقُوا : و تا کسانی که نفاق ورزیدند شناخته شوند » و نمی فرماید: « لِیَعْلَمَ الْمُنافِقین : تا منافقان شناخته شوند » و به عبارت دیگر نفاق به صورت « فعل » ذکر شده نه به صورت « وصف » این تعبیر گویا بدان جهت است که نفاق ، هنوز در همه آنان به صورت صفت ثابتی درنیامده بود و لذادرتاریخ اسلام می خوانیم که بعضی ازآنان،بعدهاموفق به توبه شدند و به صفّ مؤمنان پیوستند .

سپس قرآن گفتگویی که میان بعضی از مسلمانان و منافقین ، قبل از جنگ رد و بدل شد به این صورت بیان می کند : بعضی از مسلمانان که طبق نقل ابن عباس « عبداللّه بن عُمَر بن جَزّام » بوده است هنگامی که دید « عبداللّه بن ابی سِلّوُل » با یارانش خود را از لشگر اسلام کنار کشیده و تصمیم بازگشت به مدینه دارند « به آن ها گفت : بیایید یا به خاطر خدا و در راه او پیکار کنید و یا لااقل در برابر خطری که وطن و خویشان شما را تهدید می کند دفاع نمایید : وَ قیلَ لَهُمْ تَعالَوْا قاتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ اَوِادْفَعُوا » .

ولی آن ها به یک بهانه واهی دست زدند و « گفتند : ما اگر

می دانستیم جنگ می شود بی گمان از شما پیروی می کردیم: قالُوا لَوْ نَعْلَمْ قِتالاً لاَ تَّبَعْناکُمْ » .

جزء چهارم (۶۳)

و بنا به تفسیر دیگر منافقان گفتند : اگر ما این را ، « جنگ » می دانستیم با شما همکاری می کردیم ، ولی به نظر ما این جنگ نیست بلکه یک نوع انتحار و خودکشی است ، زیرا با عدم توازنی که میان لشکر اسلام و کفّار دیده می شود ، جنگ کردن با آن ها عاقلانه نیست . به خصوص این که لشگرگاه اسلام در نقطه نامناسبی قرارگرفته است .

به هر ترتیب این ها بهانه ای بیش نبود ، هم وقوع جنگ حتمی بود و هم مسلمانان در آغاز پیروز شدند و اگر شکستی دامنگیرشان شد ، بر اثر اشتباهات و خلاف کاری های ، خودشان بود ، خداوند می گوید : آن ها دروغ می گفتند : « آن ها در آن روز به کفر نزدیک تر از ایمان بودند : هُمْ

(۶۴) سوره آلِ عِمران

لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ اَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْاِیْمانِ» .

در ضمن از این جمله استفاده می شود که کفر و ایمان دارای درجاتی است که به عقیده و طرز عمل انسان بستگی دارد .

« آن ها به زبان چیزی می گویند که در دل ندارند : یَقُولُونَ بِاَفْواهِهِمْ ما لَیْسَ فی قُلُوبِهِمْ » .

آن ها به خاطر لجاجت روی پیشنهاد خود ، دایر به جنگ کردن در خود مدینه و یا ترس از ضربات دشمن و یا بی علاقگی به اسلام از شرکت در میدان خودداری کردند. « ولی خداوند به آن چه منافقان

کتمان می کنند آگاه تر است :وَ اللّهُ اَعْلَمُ بِما یَکْتُمُونَ» .

هم در این جهان پرده از چهره آنان برداشته و قیافه آن ها را به مسلمانان نشان می دهد و هم در آخرت به حساب آن ها رسیدگی خواهد کرد .

گفته های بی اساس منافقان

۱۶۸ اَلَّذینَ قالُوا لاِخْوانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ اَطاعُونا ما قُتِلُوا

جزء چهارم (۶۵)

قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ اَنْفُسِکُمُ الْمَوْتَ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ

(منافقان) آن ها هستند که به برادران خود در حالی که از حمایت آن ها دست کشیده بودند گفتند : « اگر آن ها از ما پیروی می کردند ، کشته نمی شدند » بگو : « (مگر شما می توانید مرگ افراد را پیش بینی کنید ؟) پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می گویید » .

منافقان علاوه بر این که خودشان از جنگ اُحُد کناره گیری کردند ، سعی در تضعیف روحیّه دیگران نیز نمودند . به هنگام بازگشت مجاهدان زبان به سرزنش آن ها گشودند و گفتند : اگر آن ها از فرمان ما پیروی کرده بودند کشته نمی دادند .

قرآن در آیه فوق، به گفتار بی اساس آن ها پاسخ می دهد و می گوید : « آن هایی که ازجنگ کناره گیری کردند و به برادران خود گفتند : اگر ازما اطاعت کرده بودند هیچ گاه کشته نمی شدند به آن ها بگو : اگر قادر به

پیش بینی حوادث آینده هستید مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می گویید ».

(۶۶) سوره آلِ عِمران

یعنی ، در حقیقت شما به این ادّعا ، خود را عالم به غیب و باخبر از حوادث آینده می دانید کسی که چنین است باید علل و عوامل مرگ خود را بتواند پیش بینی کرده و خنثی سازد آیا شما چنین قدرتی دارید ؟

وانگهی اگر شما در میدان جهاد و در راه سربلندی و افتخار کشته نشوید آیا عمر جاویدان خواهید داشت ؟ آیا می توانید مرگ را برای همیشه از خود دور سازید ؟ بنابراین شما که نمی توانید مسلّم مرگ را از میان ببرید پس چرا در میان بستر با ذلّت بمیرید چرا با افتخار در میدان جهاد در برابر دشمن شربت شهادت ننوشید .

در آیه فوق ، نکته دیگری وجود دارد که باید به آن توجه کرد:

و آن این که از مؤمنان تعبیر به « برادر » شده درحالی که هرگز مؤمنان برادر منافقان نیستند ، این یک نوع سرزنش به آن ها است که شما مؤمنان را برادر خود می دانستید چرا دراین لحظات حساس ، دست از حمایت آن ها برداشتید و لذا بلافاصله بعد از تعبیر «اِخْوانِهِمْ» جمله «قَعَدُوا» یعنی از جنگ بازنشستند ذکر شده آیا انسان ادعای برادری می کند و بلافاصله از حمایت برادر خود بازمی نشیند .

شهیدان زندگان جاویدند

۱۶۹ وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ اَمْواتا بَلْ اَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ

(ای پیامبر) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانندبلکه آنان زنده اندو نزد پروردگارشان روزی داده می شوند .

پیوند این آیات با آیات گذشته نشان می دهد ، بعد از حادثه اُحُد نازل شده است. اما مضمون و محتوای آیات تعمیم دارد و همه شهدا حتی شهدای بدر را که چهارده نفر بودند شامل می شود و لذا در حدیثی از امام باقر نقل شده که فرمود : « این آیات درباره شهدای اُحُد و بدر هر دو نازل شده است » .(۱)

ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که خداوند به ارواح شهیدان اُحُد خطاب کرد و از آن ها پرسید : چه آرزویی دارید ؟ آن ها گفتند : پروردگارا ! ما بالاتر از این چه آرزویی می توانیم داشته باشیم، که غرق نعمت های جاویدان توایم و در سایه عرش تو مسکن داریم ، تنها تقاضای ما این است که باردیگر به جهان برگردیم و مجدّدا در راه تو شهید شویم ، خداوند فرمود : فرمان تخلّف ناپذیر من این است که

کسی دوباره به دنیا بازنگردد ، عرض کردند : حالا که چنین است تقاضای ما این است که سلام ما را به پیامبر صلی الله علیه و آله برسانی و به بازماندگانمان ، حال ما را بگویی و از وضع ما به آن ها بشارت دهی که هیچ گونه نگران نباشند در این هنگام آیات فوق نازل شد. به هرحال چنین به نظرمی رسد که جمعی از افراد سست ایمان بعد از حادثه اُحُد

۱ تفسیر« عَیّاشی » ، بنابه نقل « نُورُالثَّقَلَیْن » ، جلد ۱ ، صفحه ۴۰۹ .

جزء چهارم (۶۹)

می نشستند و بر دوستان و بستگان خود که در اُحد شهید شده بودند ، تأسّف می خوردند که چرا آن ها مردند و نابود شدند ، مخصوصا هنگامی که به نعمتی می رسیدند و جای آن ها را خالی می دیدند بیشتر ناراحت می شدند ، با خود می گفتند : ما این چنین در ناز و نعمتیم اما برادران و فرزندان ما در قبرها خوابیده اند و دستشان از همه جا کوتاه است. این گونه افکار و این گونه سخنان علاوه بر این که نادرست بود و با واقعیّت تطبیق نمی کرد ، در تضعیف روحیّه بازماندگان بی اثر نبود .

آیه فوق ، خط بطلان بر این گونه افکار کشیده و مقام ، شامخ و بلند شهیدان را یاد کرده و می گوید : « ای پیامبر! هرگز گمان مبر آن ها که در راه خدا کشته شدند مرده اند » .

در این جا روی سخن فقط به پیامبر است تادیگران حساب خود را بکنند .

« بلکه آن ها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند » .

منظور از حیات و زنـدگی در این جا همان حیات و زنـدگی برزخی است که ارواح در عالم پس از مرگ دارنـد ، نه زنـدگی جسـمانی و مادّی ، گرچه زندگی برزخی ، اختصاصی به شهیدان ندارد ، بسیاری دیگر از مردم نیز دارای حیات برزخی هستند (۱).

ولی از آن جـا که حیـات شـهیدان یـک حیـات فوق العـاده عالی و آمیخته با انواع نعمت های معنوی است و به علاوه موضوع سخن ، در آیه آن ها هسـتند ، تنها نام از آن ها برده شده است. آن ها به قدری غرق در مواهب حیات معنوی هسـتند که گویا زندگی سایر برزخیان در مقابل آن ها چیزی نیست .

۱۷۰ فَرِحینَ بِما اتیهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ اَلّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا

هُمْ یَحْزَنُونَ

آن ها به خاطر نعمت های فراوانی که خدا از فضل خود به ایشان بخشـیده است، خوشـحالند و به خاطر کسانی که هنوز به آن ها ملحق نشده اند (مجاهدان و شهیدان آینده) ،

۱- به گفته بعضـی از محقّقین : حیـات برزخی برای دودسـته است نیکوکارانی که در درجه عالی هسـتند و بـدکارانی که فوق العاده وضع بدی دارند .

خوشوقتند ، (زیرا مقامات برجسته آن ها را در آن جهان می بینند و می دانند)که نه ترسی بر آن هاست و نه غمی خواهند داشت .

« اِسْتِبْشار » به معنی خوشحال شدن بر اثر بشارت یا مشاهده نعمتی برای خود یا دوستان است و به معنی بشارت دادن نیست .

در آیه بعد به گوشه ای از مزایا و برکات فراوان زندگی برزخی شهیدان اشاره کرده ، می فرماید: « آن ها به خاطر نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به آن ها بخشیده است خوشحالند » .

خوشحالی دیگر آن ها به خاطر برادران مجاهد آن ها است که در میدان جنگ شربت شهادت ننوشیده اند و به آن ها ملحق نشده اند زیرا

(۷۲) سوره آلِ عِمران

مقامات و پاداش های آن ها را در آن جهان به خوبی می بینند و از این رو مستبشر و شاد می شوند .

و به دنبال آن می افزاید : « شهیدان احساس می کنند که برادران مجاهد آن ها ، پس از مرگ ، هیچ گونه اندوهی نسبت به آن چه در دنیاگذارده اند ندارند و نه هیچ گونه ترسی از روز رستاخیز و حوادث وحشتناک آن : اَلّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ » .

این جمله ، تفسیر دیگری هم ممکن است داشته باشد و آن این که شهیدان علاوه بر این که با مشاهده مقامات برادران مجاهدی که به آن ها ملحق نشده اند خوشحال می شوند، خودشان هم

هیچ گونه ترسی از آینده و غمی از گذشته ندارند (۱)

۱۷۱ یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَهٍ مِنَ اللّهِ وَ فَضْلٍ وَ اَنَّ اللّهَ

جزء چهارم (۷۳)

لا یُضیعُ اَجْرَ الْمُؤْمِنینَ

و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز)مسرورند و (می بینندکه) خداوند ، پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند ، (نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند) .

آیه فوق در حقیقت تأکید و توضیح بیشتری درباره بشارت هایی است که شهیدان بعد از کشته شدن دریافت می کنند آن ها از دو جهت خوشحال و مسرور می شوند: نخست ازاین جهت که نعمت های خداوند را دریافت می دارند، نه تنها نعمت های او بلکه فضل او (که هان افزایش و تکرار نعمت است) نیز شامل حال آن ها می شود (یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَهٍ مِنَ اللّهِ) .

دیگر این که : « آن ها می بینند که خدا پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند » نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدان راستینی که شربت شهادت ننوشیدند (وَ اَنَّ اللّهَ لا یُضیعُ اَجْرَ الْمُؤْمِنینَ).

۱- به عبارت دیگر طبق تفسیر اول ، ضمیرهای « لّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ » به باقیماندگان در دنیا برمی گردد و طبق تفسیر دوم به خود شهیدان .

در حقیقت آن چه را قبلاً شنیده بودند در آن جا آشکارا می بینند.

(۷۴) سوره آلِ عِمران

شاهدی بر بقای روح

از جمله آیـات قرآن که بـا صـراحت ، دلالت بر بقای روح دارد آیات فوق است که درباره حیات شـهیدان ، بعـد از مرگ می باشـد و این که بعضـی احتمـال داده انـد که مراد از حیـات ، معنی مجـازی آن است و منظور باقی مانـدن آثار زحمات و نام و نشان آن ها است ، بسـیار از معنی آیه دور است و با هیچ یک از جمله های فوق ، اعم از روزی گرفتن شهیدان و سرور آن ها از جهات مختلف ، سازگار نمی باشد . به علاوه آیات فوق ، دلیل روشـنی بر مسـئله برزخ و نعمت های برزخی است که شرح در ذیل آیه شریفه « وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ » (۲۳ / مؤمنون) به خواست خدا خواهد آمد .

غزوه حَمْراءُالْاَسَد

۱۷۲ اَلَّذینَ اسْتَجابُوا لِلّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما اَصابَهُمُ

جزء چهارم (۷۵)

الْقَرْحُ لِلَّذینَ اَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا اَجْرٌ عَظیمٌ

آن هـا که دعوت خـدا و پیـامبر صـلی الله علیه و آله را ، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسـیده اجابت کردنـد (و هنوز زخم های میدان اُحد التیام نیافته بود ، به سوی میدان « حَمْراءُ الْاَسَدِ »

حرکت نمودند) برای کسانی از آن ها ، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است .

گفتیم که در پایـان جنـگ اُحُـد ، لشـکر فاتـح ابوسـفیان ، پس از پیروزی به سـرعت راه مکّه را پیش گرفتنـد ، هنگامی که به سرزمین « رَوْحاء » رسـیدند از کار خود سـخت پشـیمان شدند و تصـمیم به مراجعت به مدینه و نابود کردن باقیمانده مسـلمانان گرفتنـد . این خبر به پیـامبر صـلی الله علیه و آله رسـید فورا دسـتور داد که لشـکر اُحُـد خود را برای شـرکت در جنگ دیگری آماده کنند ، مخصوصا فرمان داد که مجروحان جنگ اُحد به صـفوف لشگر بپیوندند ، یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید : من از جمله مجروحان بودم ولی زخم های برادرم از من سخت تر و شدیدتر

(۷۶) سوره آلِ عِمران

بود ، تصـمیم گرفـتیم هرطور که هست خود را به پیـامبر صـلی الله علیه و آله برسـانیم ، چون حـال من از برادرم کمی بهتر بود هرکجا برادرم بازمی ماند او را به دوش می کشیدم و با زحمت ، خود را به لشکر رسانیدیم و به این ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله و ارتش اسلام در محلی به نام «حَمْراءُ الأَسَد» که از آن جا به مدینه هشت میل فاصله بود رسیدند و اردو زدند » .

این خبر به لشـکر قریش رسـید و مخصوصـا از این مقاومت عجیب و شـرکت مجروحان در میـدان نبرد وحشت کردنـد و شـاید فکرمی کردند ارتش تازه نفسی نیزاز مدینه به آن ها پیوسته است .

ص:۵۸

در این موقع جریـانی پیش آمـد که روحیه آن هـا را ضـعیف تر ساخت و مقاومت آن ها را درهم کوبیـد و آن این که یکی از مشـرکان به نـام «مَعْبَـدُ الْخُزاعِیّ» از مـدینه به سوی مکه می رفت و مشاهـده وضع پیـامبر صـلی الله علیه و آله و یارانش او را به سختی تکان داد ، عواطف انسانی او تحریک شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : مشاهده وضع شما برای ما بسیار

نـاگوار است ، اگر استراحت می کردیـد برای مـا بهتر بود ، این سـخن را گفت و ازآن جاگـذشت و در سـرزمین « رَوْحاء » به لشکر ابوسفیان رسید ، ابوسفیان از او درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سؤال کرد ، او در جواب گفت : محمّد را دیدم با لشکری انبوه که تاکنون همانند آن را ندیده بودم ، در تعقیب شما هستند و به سرعت پیش می آیند .

ابوسـفیان بـا نگرانی و اضـطراب گفت: چه می گویی؟ مـا آن هـا را کشتیم و مجروح ساختیم وپراکنـده نمودیم،معبـدالخزاعی گفت: من نمی دانم شما چه کردید؟ همین را می دانم که لشکری عظیم و انبوه، هم اکنون در تعقیب شما است .

ابوسـفیان و یاران او تصمیم قطعی گرفتند که به سرعت ، عقب نشینی کرده و به مکّه بازگردند و برای این که مسلمانان آن ها را تعقیب نکنند و آن ها فرصت کافی برای عقب نشـینی داشـته باشـند از جمعی از قبیله عَبْدُالْقَیْس که از آن جا می گذشتند و قصد رفتن به مدینه برای خرید گندم داشتند ، خواهش کردند که به پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان این خبر را برسانند که ابوسفیان و بت پرستان قریش با لشکر انبوهی به سرعت به سوی مدینه می آیند تا بقیه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را از پای درآورند .

هنگامی که این خبر به پیامبر و مسلمانان رسید گفتند : « حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ: خدا ما را کافی است و او بهترین مدافع ماست » اما هرچه انتظار کشیدند خبری از لشکر دشمن نشد ، لذا پس از سه روز توقف به مدینه بازگشتند آیات فوق ، اشاره به این ماجرا می کند .(۱)

نخستین آیه موردبحث می گوید:« آن هاکه دعوت خداوپیامبر صلی الله علیه و آله را اجابت کردند و بعد از آن همه جراحاتی که روز اُحد پیدا نمودند (آماده شرکت در جنگ دیگری با دشمن شدند) از میان این افراد برای آن ها که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند (یعنی با نیّت پاک و اخلاص کامل در میدان شرکت کردند) پاداش بزرگی خواهد بود » .

از این که در آیه فوق پاداش عظیم را اختصاص به جمعی داده است ، معلوم می شود که در میان آن ها نیز افرادی یافت می شدند که خلوص کامل نداشتند و نیز ممکن است تعبیر «مِنْهُمْ» (بعضی از ایشان) اشاره به این باشد که بعضی از جنگجویان اُحد ، به بهانه ای از شرکت در این میدان خودداری کرده بودند .

۱- نُورُالثَّقَلَیْن » ، « مجمع البیان » ، « تفسیر المَنار » .

۱۷۳ اَلَّذینَ قالَ لَهُمُ النّاسُ اِنَّ النّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ ایمانا وَ قالُوا حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ

این ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم ، به آنان گفتند: «مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند، ازآن ها بترسید » اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: « خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست » .

سپس قرآن در این آیه یکی از نشانه های زنده پایمردی و استقامت آن ها را به این صورت بیان می کند : « این ها همان کسانی بودند که

(۸۰) سوره آلِ عِمران

جمعی از مردم (اشاره به کاروان عبدالقیس و به روایتی اشاره به نعیم بن مسعود است که آورنده این خبر بودند) به آن ها گفتند: لشکر دشمن، اجتماع کرده و آماده حمله اند، از آن ها بترسید اما آن ها نه تنها نترسیدند ، بلکه به عکس بر ایمان آن ها افزوده شد و گفتند : خدا ما را کافی است و او بهترین حامی است » .

۱۷۴ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَهٍ مِنَ اللّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوآءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللّهِ وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ عَظیمٍ

به همین جهت ، آن ها (از این میدان ،) با نعمت و فضل پروردگار ، بازگشتند ، درحالی که هیچ ناراحتی به آن ها نرسید و از رضای خدا ، پیروی کردند و خداوند دارای

فضل و بخشش بزرگی است .

چه نعمت و فضلی از این بالاتر که بدون وارد شدن در یک برخورد خطرناک با دشمن ، دشمن از آن ها گریخت و سالم و بدون دردسر به مدینه مراجعت نمودند ، (فرق میان نعمت و فضل ممکن

است از این نظر باشد ، که نعمت پاداشی است به اندازه استحقاق و فضل اضافه بر استحقاق است) .

ترس از غیر خدا نشانه نفوذ وسوسه های شیطانی است

۱۷۵ اِنَّما ذلِکُمُ الشَّیْطانُ یُخَوِّفُ اَوْلِیاءَهُ فَلاتَخافُوهُمْ وَ خافُونِ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ

این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس ،) می ترساند . از آن ها نترسید و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید .

این آیه دنباله آیاتی است که درباره غزوه « حَمْراءُ الْاَسَد » نازل گردید .

« ذلِکُمْ » اشاره به کسانی است که مسلمانان را از قدرت لشکر قریش می ترسانیدند تا روحیه آن ها را تضعیف کنند .

بنابراین معنی آیه چنین است : عمل نعیم بن مسعود و یا کاروان عبدالقیس فقط یک عمل شیطانی است که برای ترساندن دوستان شیطان

صورت گرفته ، یعنی این گونه وسوسه ها تنها در کسانی اثر می گذارد که

از اولیاء و دوستان شیطان باشند و اما افراد با ایمان و ثابت قدم هیچ گاه تحت تأثیر این وسوسه ها واقع نمی شوند بنابراین شما که پیروان شیطان نیستید ، نباید از این وسوسه ها متزلزل شوید .

تعبیر از نعیم بن مسعود و یا کاروان عبدالقیس به شیطان ، یا به خاطر این است که عمل آن ها به راستی عمل شیطانی بود و با الهام او صورت گرفت ، زیرا در قرآن و اخبار ، معمولاً هرعمل زشت و خلافی، عمل شیطانی نامیده شده، چون با وسوسه های شیطانی انجام می گیرد.

شیطان بر مصداق انسانی آن گفته شده ، زیرا شیطان معنی وسیعی دارد و همه اغواگران را اعم از انسان و غیرانسان شامل می شود ، چنان که در سوره ۱۱۲ / انعام می خوانیم : « وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّا شَياطينَ الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ : این چنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انسانی و جنّ قرار دادیم » .

در پایان آیه می فرماید : « اگر ایمان دارید ، از من و مخالفت فرمان

جزء چهارم (۸۳)

من بترسید » (وَ خافُونِ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ) . یعنی ایمان با ترس از غیرخدا سازگار نیست .

همان طور در جای دیگر می خوانیم : « فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا يَخافُ بَخْسا وَ لا رَهَقا : کسی که به پروردگار خود ایمان بیاورد از هیچ نقصان و طغیانی ترس نخواهد داشت » (۱۴ / جنّ) .

بنابراین اگر در قلبی ترس از غیر خدا پیدا شود ، نشانه عدم تکامل

ص:۶۳

ایمـان و نفوذ وسوسه هـای شـیطانی است ، زیرا می دانیم در عالم بیکران هستی تنها پناهگاه خـدا است و مؤثّر بالـذات فقط او است و دیگران در برابر او قدرتی ندارند .

تسلیّت به پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۷۶ وَ لایَحْزُنْکَ الَّذینَ یُسارِعُونَ فِی الْکُفْرِ اِنَّهُمْ لَنْ یَضُرُّوا اللّهَ شَیْئا یُریدُ اللّهُ اَلّا یَجْعَلَ لَهُمْ حَظّا فِی الْاخِرَهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ

کسانی که در راه کفر، شتاب می کنند، تو را غمگین نسازند

(۸۴) سوره آلِ عِمران

به یقین ، آن ها هرگز زیانی به خداونـد نمی رساننـد . (به علاوه) خـدا می خواهد (آن ها را به حال خودشان واگذارد و در نتیجه)بهره ای برای آن ها در آخرت قرار ندهد و برای آن ها مجازات بزرگی است .

در آیه مورد بحث روی سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله است و به دنبال حادثه دردناك اُحُد، خداونداو را تسلیّت می گوید که : « ای پیامبر ! از این که می بینی جمعی در راه کفر بر یکدیگر پیشـی می گیرند و گویا با هم مسابقه گذاشته اند، هیچ گاه غمگین مباش » .

« زیرا : آن ها هرگز هیچ گونه زیانی به خداوند نمی رسانند » .

بلکه خودشـان در این راه زیـان می بیننـد ، اصولاًـ نفع و ضـرر و سود و زیـان برای موجوداتی است که وجودشـان از خودشان نیست ، اما

خداونـد ازلی و ابـدی که از هر جهت بی نیاز است و وجودش نامحدود ، کفر و ایمان مردم و کوشـش ها و تلاش های آن ها در این راه چه اثری برای خداوند می تواند داشته باشد ، آن ها هستند که در پناه ایمان ،

تکامل می یابند و به خاطر کفر تنزّل و سقوط می کنند .

به علاوه خلافکاری های آن ها فراموش نخواهـد شـد و به نتیجه اعمال خود خواهند رسـید و اگر می بینی آن ها به اراده خود راه کفر را در پیش می گیرنـد « خدا می خواهد (آن ها را در این راه ، آزاد بگذارد و چنان به سـرعت راه کفر را بپویند) که کمترین بهره ای در آخرت نداشـته باشـند ، بلکه عذاب عظیم در انتظار آن ها باشد » (يُرِيدُ اللّهُ اَلّايَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِى الْاخِرَهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظيمٌ) .

در حقیقت آیه می گویـد : اگر آن ها در راه کفر بر یکـدیگر پیشـی می گیرنـد ، نه به خاطر این است که خدا نمی تواند جلو آن هـا را بگیرد بلکه خـدا آزادی عمـل به آن هـا داده تـا هرچه می تواننـد انجـام دهنـد و نتیجه اش محرومیّت کامل آن ها از مواهب جهان دیگر است بنابراین ، آیه نه تنها دلالت بر جبر ندارد بلکه یکی از دلایل آزادی اراده است .

۱۷۷ اِنَ الَّذينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْايمانِ لَنْ يَضُرُّوا اللّهَ شَيْئا وَ لَهُمْ عَذابٌ اَليمٌ

(آری ،) کسانی که ایمان را دادند و کفررا خریداری کردند، هرگز به خدا زیانی نمی رسانند و برای آن ها ، مجازات

دردناکی است .

« تمام کسانی که به نوعی راه کفر را پیش گرفته اند و ایمان را از دست داده و در مقابل آن ، کفر خریداری نموده اند ، هرگز به خدا زیان نمی رسانند » و زیان آن ، دامنگیر خودشان می شود .

و در پایان آیه می فرماید : « آن ها عذاب دردناکی دارند : وَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ » .

این تفاوت در تعبیر که در این جا « عَذابٌ اَلیمٌ » و در آیه قبل « عَذابٌ عَظیمٌ » ذکر شده بود به خاطر آن است که آن ها در مسیر کفر با سرعت بیشتری پیش می رفتند .

سنگین بارها

۱۷۸ وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا اَنَّما نُمْلی لَهُمْ خَیْرٌ لِاَنْفُسِهِمْ اِنَّمانُمْلیلَهُمْ لِیَزْدادُوااِثْماوَلَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ

جزء چهارم (۸۷)

آن هاکه کافر شدند ، (و راه طغیان پیش گرفتند) تصوّر نکنند اگر به آنان مهلت می دهیم، به سودشان است ما به آن ها مهلت می دهیم فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند و برای آن ها ، عذاب خوارکننده ای (آماده شده) است .

«نُمْلی» از ماده « اِمْلاء » به معنی کمک دادن است که در بسیاری از مواقع به معنی مهلت دادن که آن خود یک نوع کمک دادن نیز محسوب می شود آمده است، در آیه فوق نیز به همین معنی است. یعنی آن ها را مهلت می دهیم .

این آیه در حقیقت بحث های مربوط به حادثه اُحُد و حوادث بعد از آن را تکمیل می کند زیرا یک جا روی سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله بود و یک جا به مؤمنان و در این جا روی سخن به مشرکان است و به دنبال تسلیت و دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به تلاش و کوشش بی حساب دشمنان حقّ ، در آیات گذشته ، خداوند در این آیه روی سخن را متوجّه آن ها کرده و درباره سرنوشت شومی که در پیش دارند

(۸۸) سوره آلِ عِمران

سخن می گوید .

آیه فوق به آن ها اخطار می کند که هرگز نباید امکاناتی را که خدا در اختیارشان گذاشته و پیروزی هایی که گاهگاه نصیبشان می شود و آزادی عملی که دارند دلیل بر این بگیرند که افرادی صالح و درستکار هستند و یا نشانه ای از خشنودی خدا نسبت به خودشان فکر کنند .

توضیح این که : از آیات قرآن مجید استفاده می شود که خداوند افرادگنهکار را در صورتی که زیاد آلوده گناه نشده باشند به وسیله زنگ های بیدارباش و عکس العمل های اعمالشان و یا گاهی به وسیله مجازات های متناسب با اعمالی که از آن ها سرزده است ، بیدار می سازد و به راه حقّ بازمی گرداند . این ها کسانی هستند که هنوز شایستگی هدایت را دارند و مشمول لطف خداوند می باشند و در حقیقت مجازات و ناراحتی های آن ها ، نعمتی برای آن ها محسوب می شود . چنان که در قرآن می خوانیم : « ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرّ وَ الْبَحْرِ بِما

كَسَبَتْ اَيْدِى النّاسِ لِيُذيقَهُمْ بَعْضَ الَّذى عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ :

جزء چهارم (۸۹)

در خشکی ها و دریاها ، فساد و تباهی بر اثر اعمال مردم، ظاهر شد تا خداوند نتیجه قسمتی از اعمال آن ها را به آن ها بچشاند، شاید که ایشان برگردند» .(۱)

ولی آن ها که در گناه و عصیان ، غرق شوند و طغیان و نافرمانی را به مرحله نهایی برسانند ، خداوند آن ها را به حال خود وامی گذارد و به اصطلاح به آن ها میدان می دهد تا پشتشان از بارگناه سنگین شود و استحقاق حداکثر مجازات را پیدا کنند .

این ها کسانی هستندکه تمام پل هارا در پشت سر خود ویران کرده اند و راهی برای بازگشت نگذاشته اند و پرده حیا و شرم را دریده و لیاقت و شایستگی هدایت الهی را کاملاً از دست داده اند .

چرا برخی از ستمگران و گناه کاران در دنیا غرق نعمتند و مجازات نمی شوند ؟

(۹۰) سوره آلِ عِمران

آیه فوق، ضمنا به این سؤال که در ذهن بسیاری وجود دارد ، پاسخ می گویدکه چراجمعی ازستمگران وافرادگنه کاروآلوده این همه غرق نعمتند و مجازات نمی بینند ؟

قرآن می گوید : این ها افراد غیر قابل اصلاحی هستند که طبق سنّت

ص:۶۸

۱- (۴۱ / روم) .

آفرینش و اصل آزادی اراده و اختیار به حال خود واگـذارده شـده انـد ، تا به آخرین مرحله سـقوط برسـند و مسـتحقّ حدّاکثر مجازات شوند .

به علاوه از بعضی از آیات قرآن ، استفاده می شود که خداوند گاهی به این گونه افراد ، نعمت فراوانی می دهد و هنگامی که غرق لذّت پیروزی و سرور شدند ناگهان همه چیز را از آن ها می گیرد ، تا حداکثر شکنجه را در همین زندگی دنیا ببینند زیرا جدا شدن از چنین زندگی مرفّهی ، بسیار ناراحت کننده است چنان که می خوانیم : « فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَیْهِمْ اَبْوابَ کُلِّ شَیْ ءٍ حَتّی اِذا فَرِحُوا بِما اُوتُوا اَخَذْناهُمْ بَغْتَهً فَاِذاهُمْ مُبْلِسُونَ: هنگامی که پنـدهایی را که به آن ها داده شده بود ، فراموش کردنددرهای هرخیری را به روی آنان

جزء چهارم (۹۱)

گشودیم تا شاد شوند ، ناگهان هر آن چه داده بودیم، از آن ها بازگرفتیم، لذا فوق العاده ناراحت و غمگین شدند » (۱)

در حقیقت این گونه اشـخاص ، همانند کسـی هسـتندکه از درختی ، ظالمانه بالا می روند ، هرقدر بالاتر می روند خوشحال تر می شونـد تـا آن هنگـام که به قلّه درخت می رسـند ، ناگهـان طوفـانی می وزد و از آن بالاـ چنـان سـقوط می کننـد که تمـام استخوان های آن ها درهم می شکنند .

ص:۶۹

۱- (۴۴ / انعام) .

مسلمانان تصفیه می شوند

۱۷۹ ما کانَ اللّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنینَ عَلی ما اَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ ما کانَ اللّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ وَ لکِنَّ اللّهَ یَجْتَبی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشآءُ فَامِنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ اِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَکُمْ اَجْرٌ عَظیمٌ

(۹۲) سوره آلِ عِمران

چنین نبود که خداوند ، مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد ، مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد و (نیز) چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب ، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید ، این برخلاف سنّت الهی است)ولی خداوند از میان رسولان خود، هرکس را بخواهد برمی گزیند (و قسمتی از اسرار نهان را که برای مقام رهبری او لازم است ، در اختیار او می گذارد) پس (اکنون که این جهان ، بوته آزمایش پاک و ناپاک است) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست .

قبل از حادثه اُحُد موضوع « منافقان » در میان مسلمانان ، زیاد مطرح نبود به همین دلیل آن ها بیشتر ، « کفّار » را دشمن خود می دانستند ، اما بعد از شکست اُحد و تضعیف موقّتی

مسلمانان راستین و آماده شدن زمینه برای فعالیّت منافقان ، فهمیدند دشمنانی خطرناک تر دارند که باید کاملاً مراقب آن ها باشند و آن ها منافقانند و این یکی از مهمترین نتایج حادثه اُحد بود .

آیه فوق که آخرین آیه ای است که در این جا از حادثه اُحد بحث می کند ، این حقیقت را به صورت یک قانون کلّی بیان نموده و می گوید : « چنین چیزی ممکن نیست که خداوند مؤمنان را به همان شکل که شما هستید بگذارد و آن ها را تصفیه نکند و « طیّب » (و پاک) را از « خبیث » (و ناپاک) متمایز نسازد: ماکانَ اللّهُ لِیَذَرَالْمُؤْمِنینَ عَلی ما اَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ » .

این حکم عمومی و همگانی است و یک سنّت جاودانی پروردگار محسوب می شود که هرکس ادعای ایمان کند و درمیان صفوف مسلمین برای خود جایی بازکند به حال خود رها نمی شود ، بلکه با آزمایش های پی درپی خداوند، بالاخره اسرار درون او فاش می گردد .

در این جا ممکن بود سؤالی مطرح شود (و طبق پاره ای ازروایات

چنین سؤالی درمیان مسلمانان نیز مطرح بود) و آن این که خدا که از اسرار درون همه کس آگاه است چه مانعی دارد که مردم را از وضع آن ها آگاه کند و از طریق علم غیب ، مؤمن از منافق شناخته شود .

قسمت دوّم آیه به این سؤال پاسخ می گوید که : « هیچ گاه خداوند اسرار پنهانی و علم غیب را در اختیار شما نخواهد گذارد : وَ ما کانَ اللّهُ

لِيُطْلِعَكَمْ عَلَى الْغَيْبِ » .

زیرا آگاهی بر اسرار نهانی ، به عکس آن چه بسیاری خیال می کنند ، مشکلی را برای مردم حلّ نمی کند ، بلکه در بسیاری از موارد باعث هرج و مرج و ازهم پاشیدن پیوندهای اجتماعی و خاموش شدن شعله های امید و از بین رفتن تلاش و کوشش در میان توده مردم می گردد .

و از همه مهمتر این که باید ارزش اشخاص از طریق اعمال آن ها روشن گردد نه از راه دیگر و مسأله آزمایش پروردگار نیز ، چیزی جز این نیست ، بنابراین راه شناسایی افراد ، تنها اعمال آن ها است .

جزء چهارم (۹۵)

سپس پیامبران خدا را ، از این حکم استثناء کرده و می فرماید : « خداوند هر زمان بخواهد از میان پیامبرانش ، کسانی را انتخاب می کند و گوشه ای از « علم غیب » بی پایان خود و اسرار درون مردم را که شناخت آن برای تکمیل رهبری آن ها لازم است در اختیار آن ها قرار می دهد » (وَ لکِنَّ اللّهَ یَجْتَبی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشآءُ) .

ولی در هر حال قانون کلّی و عمومی و جاودانی برای شناخت اشخاص،اعمال آن هاست .

در پایان آیه ، خاطرنشان می سازد ، اکنون که میدان زندگی میدان آزمایش و جداسازی پاک از ناپاک و مؤمن از منافق است ، پس شما برای این که از این بوته آزمایش ، خوب به درآیید « به خدا و پیامبران او

ایمان آورید : فَامِنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ » .

اما تنها به ایمان آوردن اکتفا نمی کند و می فرماید « اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید ، اجر و پاداش بزرگ در انتظار شما است : وَ اِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَکُمْ اَجْرٌ عَظیمٌ » .

(۹۶) سوره آلِ عِمران

این نکته ، در آیه قابل توجه است که ازمؤمن، تعبیر به « طَیِّبْ » (پاکیزه) شده است و می دانیم پاکیزه ، چیزی است که بر همان آفرینش نخست بماند و اشیاءخارجی و بیگانه، آن را« خبیث و ناپاک » نسازد ، آب پاکیزه ، جامه پاکیزه و مانند آن ، چیزی است که عوامل آلوده خارجی به آن نرسیده باشد و از این استفاده می شود که ایمان داشتن ، فطرت و آفرینش نخستین انسان است .

طوق سنگین اسارت سرنوشت محتوم بخیلان است

۱۸۰ وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذینَ یَبْخَلُونَ بِما اتیهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْرا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیمَهِ وَ لِلّهِ میراثُ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ

کسانی که بخل می ورزند و آن چه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آن ها است، بلکه برای آن ها شرّ است ، به زودی در روز

جزء چهارم (۹۷)

قیامت، آن چه رانسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی

ص:۷۳

به گردنشان می افکنند و میراث آسمان ها و زمین، از آن خدا است و خداوند، از آن چه انجام می دهید ، آگاه است.

آیه فوق، سرنوشت بخیلان را در روز رستاخیز، توضیح می دهد، همان ها که در جمع آوری و حفظ ثروت می کوشند و از انفاق کردن در راه بندگان خدا، خودداری می کنند .

گرچه در آیه ، نامی از زکات و حقوق واجب مالی برده نشده ، ولی در روایات اهل بیت علیهم السلام و همچنین درگفتار مفسّران، آیه به مانعان زکات تخصیص داده شده است و تشدیدهایی که در آیه به چشم می خورد، نیز دلیل بر این است که منظور انفاق مستحبی نیست.

آیه می گوید: « افرادی که بخل می ورزند و از آن چه خداوند از فضل خود به آن ها داده در راه او نمی دهند، تصوّر نکنند به سود آن ها است: وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذینَ یَبْخَلُونَ بِما اتیهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْرا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ» .

(۹۸) سوره آلِ عِمران

«بلکه (برخلاف تصوّر آن ها) این کار به زیان آن ها تمام می شود: بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ» .

سپس سرنوشت آن ها را در روز رستاخیز ، چنین توصیف می کند : « به زودی اموالی را که در مورد آن بخل ورزیدند ، همانند طوقی در گردنشان می افکنند : سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیمَهِ » .

از این جمله استفاده می شود اموالی که حقوق واجب آن پرداخت

نشده و اجتماع ، از آن بهره ای نگرفته است و تنها در مسیر هوس های فردی و گاهی مصارف جنون آمیز به کارگرفته شده و یا بی دلیل روی هم انباشته گردیده و هیچ کس از آن استفاده نکرده ، همانند سایر اعمال زشت انسان ، در روز رستاخیز طبق قانون « تَجَسُّم اَعْمال » تَجَسُّم می یابد و به صورت وسیله عذاب دردناکی درخواهد آمد .

تَجَسُّم این گونه اموال به طوقی که بر گردن می افتد اشاره به این حقیقت است که انسان تمام سنگینی مسؤولیت آن ها را تحمّل خواهد کرد بدون این که از آثار آن بهره مند گردد ، اموال سرشاری که به طور

جنون آمیز جمع آوری و نگاهداری گردد و در خدمت اجتماع نباشد جز زنجیر و زندان ، برای صاحب آن چیزی نیست زیرا می دانیم بهره گیری شخصی از مال و ثروت ، حدود معیّنی دارد و از آن که بگذرد جز یک نوع اسارت و سنگینی بیهوده نتیجه ای نخواهد داشت مگر این که از برکات معنوی آن برخوردار و در مسیر کارهای مثبت قرار گیرد .

این گونه اموال نه تنها در قیامت طوق سنگینی بر گردن صاحبانش خواهد بود بلکه در این دنیا چنین است ، منتها در رستاخیز آشکارا و در این جا به صورت مخفی تر می باشد ، چه جنون و حماقتی از این بالاتر که انسان مسؤلیّت های فراوان تحصیل ثروت را به اضافه مسؤولیت ها و زحمات فراوان که برای حفظ و محاسبه و نگهداری و دفاع از آن لازم است بر دوش کشد ، درحالی که هیچ گونه از آن منتفع نگردد آیا طوق

اسارت چیزی جز این است؟

سپس آیه اشاره به یک نکته دیگر می کند و می گوید : این اموال ، چه در راه خدا و بندگان او انفاق شود یا نشود ، بالاخره

از صاحبان آن جدا خواهد شد « و خداوند وارث همه میراث های زمین و آسمان خواهد بود : وَ لِلّهِ میراثُ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ » .

اکنون که چنین است چه بهتر که پیش از جدا شدن از آن ها ، از برکات معنوی آن بهره مند گردند، نه تنها از حسرت و مسؤولیّت آن.

و در پایان آیه می فرماید : « خدا از اعمال شما آگاه است : وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ » .

بنابراین اگر بخل بورزید می داند و اگر در راه کمک به جامعه انسانی از آن استفاده کنید آن را نیز می داند و به هرکس پاداش مناسبی خواهد داد .

قانون عمومی مرگ

۱۸۵ کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ وَ اِنَّما تُوَفَّوْنَ اُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیمَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ اُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَیوهُ الدُّنْیا اِلاّ مَتاعُ الْغُرُورِ

هرکسی مرگ رامی چشد و شما پاداش خود را به طور کامل

در روز قیامت خواهید گرفت ، آن ها که از آتش (دوزخ) دور شده ، به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار

شده اند و زندگی دنیا ، چیزی جز مایه فریب نیست .

« زُحْزِح » در اصل به معنی این است که انسان خود را از تحت تأثیر جاذبه و کشش چیزی تدریجا خارج و دور سازد و « فازَ » در اصل به معنی نجات از هلاکت و رسیدن به محبوب است .

در دنبال بحث درباره لجاجت مخالفان و افراد بی ایمان ، این آیه اشاره به قانون عمومی مرگ و سرنوشت مردم دررستاخیزمی کند، تا هم دلداری برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان باشد و هم هشداری به مخالفان گناهکار .

این آیه نخست اشاره به قانونی می کند که حاکم بر تمام موجودات زنده جهان است و می گوید : « تمام زندگان خواه و ناخواه مرگ را خواهند چشید : كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ » .

گرچه بسیاری از مردم مایلند ، که فناپذیر بودن خود را فراموش

(۱۰۲) سوره آلِ عِمران

کنند ولی این واقعیّتی است ، که اگر ما آن را فراموش کنیم ، آن هرگز ما را فراموش نخواهدکرد ، حیات و زندگی این جهان ، بالاخره پایانی دارد و روزی می رسد که مرگ به سراغ هر کس خواهد آمد و ناچار است از این جهان رخت بربندد .

منظور از « نَفْس » در آیه مجموعه جسم و جان است ، اگرچه گاهی نفس در قرآن ، تنها به روح اطلاق می شود و تعبیر به « چشیدن » اشاره به احساس کامل است ، زیرا گاه می شود انسان غذایی را به چشم

می بینـد و یا با دست لمس می کنـد ، ولی این ها هیـچ کـدام احساس کامل نیست ، مگر زمانی که به وسـیله ذائقه خود آن را بچشد و گویا در سازمان خلقت بالاخره مرگ نیز یک نوع غذا برای آدمی و موجودات زنده است.

سپس می گوید : بعد از زندگی این جهان ، مرحله پاداش و کیفر اعمال شروع می شود ، دراین جا عمل است بدون جزا و آن جا جزا است بدون عمل (وَ اِنَّما تُوَفَّوْنَ اُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیمَهِ) .

جمله « تُوَفَّوْنَ » که به معنی پرداخت کامل است نشان می دهد که

جزء چهارم (۱۰۳)

اجر و پاداش انسان به طور کامل در روز قیامت پرداخت می گردد ، بنابراین مانعی ندارد که در عالم برزخ (جهانی که واسطه میان دنیا و آخرت است) قسمتی از نتایج اعمال خود و پاداش و کیفر را ببیند ، زیرا این پاداش و کیفر برزخی ، کامل نیست .

گویادوزخ باتمام قـدرتش انسان ها را به سوی خود جذب می کند و راستی عواملی که انسان را به سوی آن می کشاند جاذبه عجیبی دارند . آیا هوس های زودگذر، لذّات جنسی نامشروع، مقام هاوثروت های غیرمباح، برای هر انسانی جاذبه ندارد ؟

ضمنا از این تعبیر اسـتفاده می شود که اگر مردم نکوشـند و خود را از تحت جاذبه این عوامل فریبنـده دور ندارنـد ، تدریجا به سوی آن جذب خواهند شد .

اما آن ها که با تربیت و تمرین و آموزش و پرورش خود را تدریجا

کنترل می نمایند و به مقام نَفْس مُطْمَئِنَّه (روح آرام شده) می رسند نجات یافتگان واقعی محسوب می شوند و احساس امنیّت و آرامش می کنند .

(۱۰۴) سوره آلِ عِمران

در جمله بعد ، بحث گذشته را تکمیل می کند و می گوید : « زندگی دنیا تنها یک تمتّع و بهره برداری غرورآمیز است : وَ مَا الْحَیوهُ الدُّنْیا اِلّا مَتاعُ الْغُرُورِ» .

این زندگی و عوامل سرگرم کننده آن از دور فریبندگی خاصّی دارد، اما به هنگامی که انسان به آن نائل می گردد و از نزدیک آن را لمس می کند ، معمولاً چیزی توخالی به نظر می رسد و معنی « مَتاع غُرُور » نیز چیزی جز این نیست .

به علاوه لذّات مادّی از دور ، خالص به نظر می رسند ، امّا به زودی متوجّه می شود که چقدر آن ها سَریعُ الزَّوال و فناپذیرند .

البتّه این تعبیرات در قرآن و اخبار، مکرّر آمده است و هدف همه آن ها یک چیز است و آن این است که انسان ، جهان مادّه و لذّات آن را، هدف نهایی خود قراردهد که نتیجه اش غرق شدن

جزء چهارم (۱۰۵)

در انواع جنایات و دور شدن از حقیقت و تکامل انسانی است ، ولی استفاده از جهان مادّه و مواهب آن به عنوان یک وسیله برای نیل به تکامل انسانی، نه تنها نکوهیده نیست

بلکه لازم و ضروری می باشد .

از مقاومت خسته نشوید

۱۸۶ لَتُبْلَوُنَّ فی اَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذینَ اُوتُواالْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذینَ اَشْرَکُوااَذیً کَثیرا وَ اِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَاِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ

به یقین (همه شما) در اموال و جان های خود ، آزمایش می شوید و ازکسانی که پیش از شما به آن ها کتاب آسمانی داده شده (یهود) و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید و اگراستقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته تر است، زیرا) این از کارهای مهمّ و قابل اطمینان است .

(۱۰۶) سوره آلِ عِمران

« عَزْم » در لغت ، به معنی « تصمیم محکم » است و گاهی به هر چیز محکم نیز گفته می شود ، بنابراین « مِنْ عَزْمِ الاْمُورِ » به معنی کارهای شایسته ای است که انسان باید روی آن تصمیم بگیرد یا به معنی هرگونه کار محکم و قابل اطمینانی است .

مسلمانان به هنگام مراجعت به مدینه سخت از سوی دشمنان تحت فشار بودند و مورد انواع آزارها قرار می گرفتند ، آیه فوق آن ها را دعوت به استقامت می کند و از آینده درخشانی اجمالاً خبر می دهد .

نخست می فرماید : « شما در جان و مالتان ، مورد آزمایش قرار خواهید گرفت : لَتُبْلَوُنَّ فی اَمْوالِکَمْ وَ اَنْفُسِکَمْ » .

اصولاً این جهان صحنه آزمایش است و ناگزیر باید خود را آماده مقابله با حوادث و رویدادهای سخت و ناگوار کنید و این در حقیقت هشدار و آماده باشی است به همه مسلمانان که گمان نکنند حوادث سخت زندگی آن ها ، پایان یافته و یا مثلاً با کشته شدن کَعْب بن اَشْرَف ،

جزء چهارم (۱۰۷)

شاعر بد زبان پرخاشگر و آشوب طلب ، دیگر ناراحتی و زخم زبان از دشمنان نخواهند دید .

به همین جهت در جمله بعد می گوید : « به طور مسلّم در آینده از اهل کتاب (یهود و نصاری) و مشرکان سخنان ناراحت کننده فراوانی خواهیدشنید: وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذینَ اُوتُواالْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذینَ اَشْرَکُوا اَذیً کَثیرا » .

مسأله شنیدن سخنان ناسزا از دشمن با این که جزء آزمایش هایی است که در آغاز آیه آمده ، ولی به خصوص دراین جا به آن تصریح شده و این به خاطر اهمیّت فوق العاده ای است که این موضوع ، در روح انسان های حسّاس و با شرف دارد چه این که موضوع طبق جمله مشهور « زخم های شمشیر التیام پذیرند اما زخم زبان التیام نمی یابد » .

سپس قرآن به وظیفه ای که مسلمانان در برابر این گونه حوادث

ص:۸۱

سخت و دردناک دارند اشاره کرده ، می گوید : « اگر استقامت به خرج

دهید ، شکیبا باشید و تقوی و پرهیزگاری پیشه کنید (این کارهایی است که نتیجه آن روشن است و لذا) هر انسان عاقلی باید تصمیم انجام آن را بگیرد : وَ اِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَاِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ » .

تقارن « صبر » و « تقوی » در آیه گویا اشاره به این است که بعضی افراد در عین استقامت و شکیبایی ، زبان به ناشکری بازمی کنند ، ولی مؤمنان واقعی صبر و استقامت را همواره با تقوی می آمیزند و ازاین امور دورند .

از خود راضی ها

۱۸۸ لاتَحْسَبَنَ الَّذینَ یَفْرَحُونَ بِمآ اَتَوْاوَیُحِبُّونَ اَنْ یُحْمَدُوا بِما لَمْ یَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَهٍ مِنَ الْعَذابِ وَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ

گمان مبر آن ها که از اعمال (زشت) خود خوشحال می شوند و دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده اند موردستایش قرار گیرند، از عذاب (الهی) برکنارند

(بلکه) برای آن ها ، عذاب دردناکی است .

افرادزشتکار دودسته اند: دسته ای به راستی از عمل خود شرمنده اند و روی طغیان غرایز، مرتکب زشتی ها و گناهان می شوند ، نجات این دسته ، بسیار آسان است ، زیرا همیشه بعد از انجام گناه

پشیمان شده، مورد سرزنش وجدان بیدارشان قرار می گیرند .

ولی دسته دیگری هستند که نه تنها احساس شرمندگی نمی کنند ، بلکه به قدری مغرور و از خود راضی هستند که از اعمال زشت و ننگینشان خوشحالند و حتّی به آن مباهات می کنند و از آن بالاتر ، مایل هستند که مردم ، آن ها را نسبت به اعمال نیکی که هرگز انجام نداده اند ، مدح و تمجید کنند . آیه فوق ، می گوید : «گمان مبرید که این گونه اشخاص که از اعمال زشت خود خوشحالند و دوست می دارند ، در برابر آن چه انجام نداده اند ، از آن ها تقدیر شود از عذاب پروردگار به دورند و نجات خواهند یافت : لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ یَفْرَحُونَ بِما اَتَوْا وَ یُحِبُّونَ اَنْ یُحْمَدُوا بِما لَمْ یَفْعَلُوا فَلاتَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَهٍ مِنَ الْعَذابِ».

(۱۱۰) سوره آلِ عِمران

بلکه نجات برای کسانی است ، که حداقّل از کار بد خود شرمنده اند و از این که کار نیکی نکرده اند پشیمانند .

در پایان آیه می گوید : نه تنها این گونه اشخاص از خود راضی و مغرور اهل نجات نیستند ، بلکه « عذاب دردناکی در انتظار آن ها است : وَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ » .

از این آیه ممکن است ، استفاده شود که فرح و سرور در برابر کار نیکی که انسان توفیق انجام آن را یافته (اگر به صورت معتدل باشد و مایه غرور و خودپسندی نگردد) نکوهیده نیست و همچنین علاقه به تشویق و تقدیر، دربرابر کارهای نیکی که انجام شده، آن هم اگر در حدّ

اعتـدال باشـد و انگیزه اعمـال او نباشـد مـذموم نخواهـد بود ، زیرا این هـا غریزی انسان است . اما با این حال، دوسـتان خـدا و افرادی که درسطوح عالی ایمان قراردارند ، حتّی از چنان سرور و چنین تقدیری خود را به دور می دارند .

آن هاهمواره اعمال خودرا ناچیز و کمتراز میزان لازم می بینند و

خود را مقصّر در برابر عظمت پروردگار ، احساس می کنند .

ضمنا تصّور نشود، که آیه فوق مخصوص به منافقانی است که در صدر اسـلام بوده اند و یا مانند آن ها، بلکه، همه افرادی که در عصـر و زمان ما، در شـرایط مختلف اجتماعی قرار دارند و از اعمال زشت خود شادند و یامردم را تحریک می کنند که آن ها را ، باقلم ، یا سخن ، در برابر اعمالی که انجام نداده اند، تقدیر کنند ، همگی مشمول این آیه اند .

این چنین افراد ، نه تنها عـذاب دردناک جهان دیگر ، در انتظارشان است ، بلکه در زنـدگی این جهان نیز ، گرفتار خشم مردم و جدایی از خلق خدا و انواع نابسامانی ها ، خواهند شد.

۱۸۹ وَلِلّهِ مُلْکُ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ وَاللّهُ عَلیکُلِ شَیْ ءٍ قَدیرٌ

و حکومت آسمان ها و زمین از آن خداست و خدا بر همه چیز توانا است .

یعنی دلیلی ندارد که مؤمنان برای پیشرفت خود از راه های انحرافی وارد شوند و به کاری که انجام نداده اند ، تشویق گردند ، آن ها می توانند

در پرتو قدرت خداوند آسمان و زمین ، با استفاده کردن از طُرُق مشروع و صحیح به پیشروی خود ادامه دهند و نیز افراد بدکار و منافق که می خواهند با استفاده از این طُرُق انحرافی به جایی برسند ، تصوّر نکنند که از مجازات پروردگاری که بر تمام هستی حکومت می کند ، نجات خواهند یافت .

وجود نظم در جهان روشن ترین راه خداشناسی

۱۹۰ اِنَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَایاتٍ لِاُولِی الْاَلْبابِ

مسلما در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و رفت شب و روز ، نشانه های (روشنی) برای خردمندان است .

تعبیر به « اُولِی الْاَلْبابِ » که در این آیه و چند آیه دیگر از قرآن مجید دیده می شود، اشاره لطیفی است به صاحبان عقل زیرا « لُب ّ» در اصل به معنی خالص هرچیزی است و عصاره خالص وجود آدمی همان عقل و اندیشه و مغز او است .

جزء چهارم (۱۱۳)

آیات قرآن تنها برای خواندن نیست ، بلکه برای فهم و درک مردم نازل شده و تلاوت و خواندن آیات مقدّمه ای است ، برای اندیشیدن .

آیه فوق مردم را به اندیشه در این آفرینش بزرگ جلب و جذب می کند ، تا هرکس به اندازه پیمانه استعداد و تفکّرش از این اقیانوس بی کران سهمی ببرد و از سرچشمه صاف اسرارآفرینش سیراب

ص:۸۵

گردد و به راستی ، جهـان آفرینش و نقش هـای بـدیع و طرح هـای زیبا و دل انگیز آن و نظامات خیره کننـده ای که بر آن ها حکومت می کنـد کتـاب فوق العـاده بزرگی است که هر حرف و کلمه آن دلیـل بسـیار روشن ، بر وجود و یکتایی آفریـدگار جهان است .(۱)

۱۹۱ اَلَّذینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاما وَ قُعُودا وَ عَلی جُنُوبِهِمْ

(۱۱۴) سوره آلِ عِمران

وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ

همان ها که خـدا را در حال ایسـتاده و نشسـته و آنگاه که بر پهلوخوابیـده انـد، یاد می کنند و در اسـرار آفرینش آسـمان ها و زمین می اندیشند ، (و می گویند :) بارالها! این ها را بیهوده نیافریدی منزّهی تو، مارا از عذاب آتش، نگاه دار.

نقشه دلربـا و شـگفت انگیزی که در گوشه و کنـار این جهان و در پهنه هستی به چشم می خورد آن چنان قلوب صاحبان خرد را به خود جذب می کند ، که در جمیع حالات خود ، چه ایستاده و چه نشسته و

۱- درمعنی اختلاف شب و روز و اسرار آن در تفسیر آیه ۱۶۴ سوره بقره در « تفسیر نمونه » ، جلد ۱ ، بحث شده است و برای توضـیح بیشتر دربـاره برهـان نظم که روشن ترین دلیل خداشناسـی است به کتاب های : آفریـدگار جهان ، معمّای هستی و در جستجوی خدا ، مراجعه شود .

یا در حالی که در بستر آرمیده و به پهلو خوابیده اند به یاد پدید آورنده این نظام و اسرار شگرف آن می باشند .

در این آیه نخست اشاره به « ذِکْر » و سپس اشاره به « فِکْر » شده است یعنی تنها یادآوری خدا کافی نیست ، آنگاه این یادآوری ثمرات ارزنده ای خواهد داشت که آمیخته با تفکّر باشد همان طور که تفکّر در

خلقت آسمان و زمین اگر آمیخته با یاد خدا نباشد ، نیز به جایی نمی رسد ، چه بسیارند دانشمندانی که در مطالعات فلکی خود و تفکّر مربوط به خلقت کرات آسمانی این نظام شگفت انگیز را می بینند اما چون به یاد خدانیستند و عینک توحید بر چشم ندارند و از زاویه شناسایی مبدأ هستی به آن ها نگاه نمی کنند ، از آن نتیجه لازم تربیتی و انسانی را نمی گیرند. همانندکسی که غذایی می خورد که تنها جسم او را قوی می کند و در تقویت اندیشه و فکر و روح او اثری ندارد .

۱۹۲ رَبَّنا اِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ اَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظّالِمینَ مِنْ اَنْصارٍ

پروردگارا ! هرکه راتو (به خاطر اعمالش ،) به آتش افکنی ، او را خوار و رسوا ساخته ای و برای افراد ستمگر ، هیچ یاوری نیست .

از این جمله استفاده می شود ، که خردمندان بیش از آن چه از آتش دوزخ می ترسند از رسوایی وحشت دارند و همین است حال افراد با

شخصیّت ، آن ها حاضرند همه گونه رنج و ناراحتی را تحمّل کنند ، اما حیثیت و آبروی آن ها محفوظ بماند . بنابراین دردناک ترین عذاب رستاخیز ، برای این دسته همان رسوایی در پیشگاه خدا و بندگان خدا است .

نکته ای که در جمله « ما لِلظّالِمینَ مِنْ اَنْصارٍ » نهفته است این است که : خردمندان پس از آشنایی با اهداف تربیتی انسان به این حقیقت می رسند که تنها وسیله پیروزی و نجات انسان اعمال و کردار اوست و بنابراین افراد ستمگر نمی توانند یاوری داشته باشند . زیرا یاور اصلی را که عمل پاک است از دست داده اند و تکیه روی کلمه ظلم یا به خاطر اهمیّت این گناه از میان گناهان است و یا به خاطر آن است که تمام گناهان بازگشت به ظلم و ستم بر خویشتن می کند .

البتّه این آیه منافاتی با مسأله شفاعت (به معنی صحیح) ندارد ، زیرا همان طور که در بحث شفاعت گفتیم ، شفاعت، نیاز به آمادگی خاصّی در شفاعت شونده دارد و این آمادگی ، در پرتو پاره ای از اعمال نیک پیدا می شود .

۱۹۳ رَبَّنا اِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیا یُنادی لِلْایمانِ اَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الْاَبْرارِ

پروردگارا ! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان

دعوت می کرد که : « به پروردگار خود ، ایمان بیاوریـد » و ما ایمان آوردیم ، پروردگارا ! گناهان ما را ببخش و بدی های ما را بپوشان و ما را با نیکان (و در مسیر آن ها) بمیران .

صاحبـان عقـل و خرد ، پس از دریـافت هـدف آفرینش به این نکته نیز متـوجّه می شونـد که این راه پر فراز و نشیب را بـدون رهبران الهی ، هرگز نمی تواننـد بپیماینـد . به همین دلیـل همواره مترصّـد شـنیدن صـدای منادیـان ایمـان و راستین هسـتند و تا نخستین ندای آن ها را بشـنوند به سـرعت به سوی آن ها می شـتابند ، پس از کنجکاوی و بررسـی لازم دعوت آن ها را پاسخ می گویند و با تمام وجود خود ، ایمان می آورند و لذا به پیشگاه پروردگار خود ، عرض می کنند : « بارالها ! ما صدای منادی توحیـد را شـنیدیم که مـا را دعوت به سوی ایمان به پروردگارمان می کرد و به دنبال آن ایمان آوردیم : رَبَّنا اِنَّنا سَـمِعْنا مُنادِیا یُنادی لِلْایمانِ اَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا » .

(۱۱۸) سوره آلِ عِمران

بارالها! اکنون که چنین است و ما با تمام وجود خود ایمان آوردیم ، اما از آن جا که در معرض وزش طوفان های شدیـد غرایز گوناگون قرارداریم ، گاهی لغزش هایی از ما سـرمی زنـد و مرتکب گناهانی می شویم ، « خداونـدا ! ما را ببخش و گناهان ما را بیامرز و لغزش های مارا پوشیده دار و ما را با نیکان و در راه و رسم آنان ، بمیران : رَبَّنا

فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْاَبْرارِ » .

آن هـا آن چنـان به اجتمـاع انسـانی پیوسـته انـد و از تـک روی و فردپرستی ، بیزارنـد که از خـدا می خواهنـد نه تنها حیات و زندگی آن ها با نیکان و پاکان باشد، بلکه مرگ آن ها، اعمّ از مرگ طبیعی یا شهادت در راه

خدا در جمع نیکان و با راه و رسم آن ها صورت گیرد، که مردن در میان جمع بدان مرگی مضاعف است .

در این جا سؤالی پیش می آید که با تقاضای آمرزش گناهان ، پوشیدن سیّئات و بخشش آن ها چه معنی دارد ؟

با توجه به سایر آیات قرآن پاسـخ این سؤال روشن می شود ، زیرا از آیه ۳۱ / نساء « اِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ : اگر از گناهان کبیره دوری کنید ما سـیئات شـما را می پوشانیم و از بین می بریم » چنین اسـتفاده می شود که سیئات به گناهان صـغیره گفته می شود بنابراین خردمنـدان نخست از خـدا تقاضای عفو از لغزش های بزرگ می کننـد و به دنبال آن تقاضای از بین رفتن آثار گناهان کوچک را دارند .

۱۹۴ رَبَّناوَآتِنا ماوَعَدْتَنا عَلیرُسُلِکَ وَلاتُخْزِنا یَوْمَ الْقِیمَهِ اِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمیعادَ

پروردگارا! آن چه را به وسیله پیامبرانت به ماوعده فرمودی،

به ما عطا کن و ما را در روز رستاخیز، رسوا مگردان، زیرا

تو هیچ گاه از وعده خود تخلّف نمی کنی .

آن ها در آخرین مرحله و پس از پیمودن راه توحید و ایمان به رستاخیز و اجابت دعوت پیامبران و انجام وظایف و مسؤولیّت های خویش از خدای خود تقاضا می کنند و می گویند : اکنون که ما به پیمان خویش وفا کردیم « بارالها ! آن چه را تو به وسیله پیامبران به ما وعده فرمودی و مژده دادی به ما مرحمت کن و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردان زیرا تو هرچه را وعده می دهی تخلّف ناپذیر است : رَبَّنا و آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَ لا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیمَهِ اِنَّکَ لاتُخْلِفُ الْمیعادَ » .

تکیه کردن روی عنوان « رسوا نشدن » بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند که آن ها به خاطر اهمیّتی که برای شخصیّت خویش قائلند ، رسوایی را از دردناک ترین مجازات ها می دانند و لذا انگشت روی آن می گذارند .

جزء چهارم (۱۲۱)

از امام صادق نقل شده که فرمود : « هر کسی را کار مهمّی پیش آید پنج بار بگوید « رَبَّنا » خداوند او را از آن چه می ترسد رهایی می بخشد و به آن چه امید دارد نایل می گرداند »عرض کردند : چگونه پنج بار « رَبَّنا » بگوید؟ فرمود: « این آیات را که مشتمل بر پنج « رَبَّنا » است بخواند و به دنبال آن اجابت پروردگار است زیرا می فرماید : « فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ ... » » .

ناگفته پیدا است که تأثیر واقعی و عمیق این آیات در صورتی است که زبان انسان در آن هماهنگ با دل و عمل انسان باشد و مضـمون آیات که طرز تفکّر خردمنـدان و عشق و علاقه آن ها را به خـدا و توجّه آن ها را به مسؤولیت ها و انجام اعمال نیک می رساند در جان آن ها جایگزین شود و همان حال خضوع و خشوع را پیدا کنند که خردمندان با ایمان ، به هنگام مناجات با خدای خود ، پیدا می کردند .

اهمیّت آیات مشتمل بر پنج «رَبَّنا»

تمام آیات قرآن دارای اهمیّت است ، زیرا همگی کلام خداست و

(۱۲۲) سوره آلِ عِمران

برای تربیت و نجات بشـریّت نازل شده است ، ولی در میان آن ها بعضـی درخشـندگی خاصّی دارد ، از جمله پنج آیه فوق از فرازهای تکان دهنده قرآن است ، که مجموعه ای از معارف دینی آمیخته با لحن لطیف مناجات و نیایش ، در شکل یک نغمه آسمانی می باشد و لذا در احادیث و روایات اهمیّت خاصّی به این آیات داده شده است .

عطاء بن ابی ریاح می گوید : روزی نزد عایشه رفتم ، از او پرسـیدم ، شـگفت انگیزترین چیزی که در عمرت از پیامبر اسـلام ، دیدی چه بود او گفت: کار پیامبر همه اش شگفت انگیز بود . ولی از همه عجیب تر این که: شبی از شب ها که پیامبر در منزل من بود به استراحت پرداخت ، هنوز آرام نگرفته بود ، از جابرخاست و لباس پوشید و وضو گرفت و به نماز ایستاد و آنقدر در حال نماز و در جذبه خاصّ الهی اشک ریخت ، که

جلو لباسش از اشک چشمش تر شد ، سپس سر بر سجده نهاد و چندان گریست که زمین از اشک چشمش تر شد و همچنان تا طلوع صبح منقلب و گریان بود . هنگامی که « بِلال » او را به نماز صبح خواند ، پیامبر

را گریان دید . عرض کرد : چرا چنین گریانید ؟ شما که مشمول لطف خدا هستید ؟ فرمود : « اَفَلا اَکُونُ لِلّهِ عَبْدا شَکُورا : آیا نباید بنده شکرگزار خدا باشم ؟ خداوند در شبی که گذشت ، آیات تکان دهنده ای بر من نازل کرده است » و سپس شروع به خواندن پنج آیه فوق کرد و در پایان فرمود :

« وَیْلٌ لِمَنْ قَرَئَها وَ لَمْ یَتَفَکَّرْ فیها: وای به حال آن کس که آن ها را بخواند و در آن ها نیندیشد » .(۱)

جمله اخیرکه افرادرا باتأکید فراوان به تفکّر هنگام تلاوت این آیات امرمی کند، در روایات متعددی به عبارات گوناگون نقل شده است.

در روایتی از علی نقل شده که پیامبر خدا هرگاه ، برای نماز شب برمی خاست نخست مسواک می کرد و سپس نظری به آسمان می افکند و این آیات را زمزمه می نمود .

۱ تفسیر«ابوالفتوح رازی»،ذیل همین آیات.

نتیجه برنامه خردمندان

۱۹۵ فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنّی لا اُضیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذینَ هاجَرُوا وَ اُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ اُوذُوا فی سَبیلی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَاُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَاُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَاالْاَنْهارُ ثَوابا مِنْ عِنْدِاللّهِ وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ

خداوند، درخواست آن هارا پذیرفت، (وفرمود :) من عمل هیچ عمل کننده ای ازشما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد ، شما همنوعید و از جنس یکدیگر ، آن ها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به

جزء چهارم (۱۲۵)

یقین گناهانشان را می بخشم و آن هارا در باغ های بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است ، وارد می کنم ، این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش ها نزد پروردگار است .

تعبیربه «رَبُّهُمْ» (پروردگارشان) حکایت از نهایت لطف و مرحمت پروردگار نسبت به آنان دارد .

سپس برای این که اشتباه نشود و ارتباط پیروزی و نجات آدمی

با اعمال و کردار او قطع نگردد بلافاصله می فرماید : « من هرگز عمل هیچ عمل کننده ای از شما را ضایع نمی کنم : اِنّی لا اُضیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ» .

در این جمله هم اشاره به اصل عمل شده و هم اشاره به عامل و کننده کار ، تا معلوم شود که محور اصلی پذیرش استجابت دعا ، اعمال صالح ناشی از ایمان است و درخواست هایی فورا به اجابت می رسد که بدرقه آن عمل صالح بوده باشد .

(۱۲۶) سوره آلِ عِمران

سپس برای این که تصورنشود که این وعده الهی اختصاص به دسته معینی دارد صریحا می فرماید: « این عمل کننده خواه مردباشدیازن تفاوتی نمی کند : مِنْ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثی » .

زیرا همه شما در آفرینش به یکدیگر بستگی دارید « بعضی از شما از بعض دیگر تولد یافته اید » زنان از مردان و مردان از زنان « بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ » .

جمله«بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ» ممکن است اشاره به این باشد که شما همه پیروان یک آیین و طرفدار یک حقیقت هستید و بایکدیگر همکاری دارید بنابراین دلیلی ندارد که خداوند ، در میان شما تبعیض قائل شود .

سپس نتیجه گیری می شود که « بنابراین تمام کسانی که در راه خدا هجرت کرده اند و از خانه و وطن خود بیرون رانده شده اند و در راه خدا آزار دیده اند و جهاد کردند و کشته شدند نخستین احسانی که از طرف

خداونـد در حق آنان خواهد شد این است که خداوند ، قسم یاد کرده که گناهان آن ها را خواهد بخشـید و تحمّل این شدائد و رنج ها را کفّاره

جزء چهارم (۱۲۷)

گناهانشـان قرار می دهـد تا به کلّی از گناه پاک شونـد (فَالَّذینَ هاجَرُوا وَ اُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ اُوْذُوا فی سَبیلی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَاُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ) .

سپس می فرمایـد : علاوه بر ایـن که گناهـان آن هـا را می بخشم ، به طـور مسلّم « آن هـا را در بهشـتی جـای می دهم که از زیردرختان آن ، نهرها در جریان است و مملو از انواع نعمت ها است : وَ لَاُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ » .

« این پاداشـی است که به پـاس فـداکاری آن هـا از ناحیه خداونـد ، به آن ها داده می شود و بهترین پاداش ها و اجرها در نزد پروردگار است : ثَوابا مِنْ عِنْدِ اللّهِ وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ » .

اشـاره به این که پـاداش هـای الهی برای مردم این جهـان به طورکامـل قابـل توصـیف نیست ، همین انـدازه بایـد بداننـد که از هرپاداشی بالاتر است .

از آیه فـوق به خـوبی اسـتفاده می شـود که نخست بایـد در پرتـو اعمـال صالـح از گناهـان پـاک شـد سـپس وارد بسـاط قرب پروردگار و بهشت و نعمت های او گردیـد ، زیرا در آغاز می فرماید : « لَاُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ » و سـپس « وَ لَاُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ ... » به عبارت دیگر بهشت جای پاکان است و تا کسی پاک نشود در آن راه نخواهد یافت .

چرا غالبا افراد بی بند و بار در ناز و نعمتند و افراد با ایمان در سختی و مشقّت

۱۹۶ لا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ

رفت و آمد (پیروزمندانه) کافران در شهرها، تو را نفریبد .

۱۹۷ مَتاعٌ قَلیلٌ ثُمَّ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ

این متاع ناچیزی است و سپس جایگاهشان دوزخ و چه بد جایگاهی است .

سؤالی که برای جمعی از مسلمانان عصر پیامبر ، مطرح بود یک سؤال عمومی و همگانی برای بسیاری از مردم در هر عصر و زمان است، آن ها غالبا زندگی مرفّه و پرناز و نعمت گردنکشان و طغیانگران و فراعنه و افراد بی بند و بار را ، با زندگی پر مشقّت جمعی از افراد با ایمان

مقایسه می کنند و می گویند چرا آن ها با آن همه جنایت و آلودگی زندگی مرفّه ای دارند و این ها با داشتن ایمان و تقوا در سختی به سر می برند و گاهی این موضوع در افراد سست ایمان ایجاد شکّ و تردید می کند .

این سؤال اگر به دقّت بررسی شود و عوامل مطلب در دو طرف تجزیه و تحلیل گردد ، پاسخ های روشنی دارد ، که آیه فوق به بعضی از آن ها اشاره کرده است و با دقّت و مطالعه ، به بعضی دیگر می توانیم دست یابیم .

آیه می گوید : « رفت و آمد پیروزمندانه کافران در شهرهای مختلف

هر گز تو را نفریبد : لا یَغُرَّنَّکَ تَقَلَّبُ الَّذینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ » .

گر چه مخاطب در آیه شخص پیامبر است ولی روشن است که منظور عموم مسلمانان می باشند .

در آیه دوّم می فرماید : « این پیروزی ها و درآمدهای مادّی بی قید و شرط ، پیروزی های زودگذر و اندک اند : مَتاعٌ قَلیلٌ » .

سپس اضافه می کند : « و به دنبال این پیروزی ها عواقب شوم و

(۱۳۰) سوره آلِ عِمران

مسؤولیّت های آن دامان آن ها را خواهد گرفت و جایگاهشان دوزخ است چه جایگاه بد و آرامگاه نامناسبی : ثُمَّ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ » .

آیه فوق در حقیقت اشاره به دو نکته می کند :

نخست ، این که بسیاری از پیروزی های طغیانگران و ستمکاران ابعاد محدودی دارد ، همان طور که محرومیّت ها و ناراحتی های بسیاری از افراد با ایمان نیز محدود است ، نمونه زنده این موضوع را در وضع مسلمانان آغاز اسلام و دشمنان آن ها می توانیم مشاهده کنیم ، حکومت اسلام چون در آن زمان به شکل نهالی نوخاسته بود و از طرف دشمنان نیرومندی که همچون طوفان براو می تاختند تهدیدمی شد بسیار پر و بال بسته بود به خصوص این که مهاجرت مسلمانان مکّه آن ها را که در اقلیّت بودند به کلّی از هستی ساقط کرده بود و این وضع ، مخصوص آن ها نبود ، بلکه تمام طرفداران یک انقلاب بنیادی و روحانی در یک

جامعه فاسد ، یک دوران محرومیّت شدید در پیش خواهند داشت .

جزء چهارم (۱۳۱)

ولی می دانیم که این وضع زیاد طولانی نشد ، حکومت اسلامی ریشه های محکمی پیدا کرد و شاخه های آن نیرومند و قوی شد ، سیل ثروت به کشور اسلام سرازیر شد و دشمنان سرسخت که در ناز و نعمت بودند به خاک سیاه نشستند ، این همان چیزی است که با جمله « مَتاعٌ قَلیلٌ » در آیه به آن اشاره شده است .

دیگر این که موفقیّت های مادّی جمعی از افراد بی ایمان بر اثر این است که در جمع آوری ثروت هیچ گونه قید و شرطی برای خود قایل نیستند و از هر طریقی خواه مشروع یا نامشروع و حتی با مکیدن خون بینوایان برای خود ثروت اندوزی می کنند ، در حالی که مؤمنان برای رعایت اصول حقّ و عدالت محدودیّت هایی دارند و باید هم داشته باشند ، بنابراین نمی توان حال این دو را با هم مقایسه کرد ، این ها احساس مسؤولیّت می کنند ، درحالی که آن ها هیچ گونه مسؤولیّتی برای خود احساس نمی کنند و از آن جا که عالم ، عالم اختیار و آزادی اراده است ، خداوند هر دو دسته را آزاد گذاشته تا سرانجام ،

(۱۳۲) سوره آلِ عِمران

هریک به نتیجه اعمال خود برسند و این همان است که در آیه فوق به آن اشاره شده : « ثُمَّ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ » .

۱۹۸ لکِنِ الَّذینَ اتَّقَوْارَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّاتٌ تَجْریمِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللّهِ وَ ما عِنْدَ اللّهِ

خَیْرٌ لِلْاَبْرارِ

ولی کسانی که (ایمان دارند و) از پروردگارشان می پرهیزند، برای آن ها باغ هایی از بهشت است، که از زیردرختانش نهرها جاری است ، همیشه در آن خواهند بود. این،نخستین پذیرایی است که ازسوی خداوندبه آن ها می رسد و آن چه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است .

« نُزُل » در لغت به معنای چیزی است که برای پذیرایی میهمان آماده می شود و بعضی گفته اند نخستین چیزی که به وسیله آن از مهمان پذیرایی می شود ، همانند شربت یا میوه ای که در آغاز ورود برای میهمان می آورند .

جزء چهارم (۱۳۳)

و اما پذیرایی مهم تر و عالی تر همان نعمت های روحانی و معنوی است که در پایان آیه به آن اشاره شده ، می فرماید : « آن چه در نزد خداست برای نیکان بهتر است : وَ ما عِنْدَاللّهِ خَیْرٌ لِلْاَبْرارِ » .

اهل کتاب همه یکسان نیستند

۱۹۹ وَ اِنَّ مِنْ اَهْلِ الْکِتابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ ما اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ وَ ما اُنْزِلَ اِلَیْهِمْ خاشِعینَ لِلّهِ لا یَشْتَرُونَ بِآیاتِ اللّهِ ثَمَنا قَلیلًا اُولآئِکَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِنَّ اللّهَ سَریعُ الْحِسابِ

و از اهل کتاب ، کسانی هستند که به خدا و آن چه بر شما

نازل شـده و آن چه بر خودشان نازل گردیـده، ایمان دارنـد، در برابر (فرمان) خـدا خاضـعند و آیات خـدا را به بهای ناچیزی نمی فروشـند . پاداش آن ها ، نزد پروردگارشان است. خداونـد، سـریع الحساب است . (تمام اعمال نیک آن ها را به سـرعت حساب می کند و پاداش می دهد) .

(۱۳۴) سوره آلِ عِمران

قرآن در بحث هـایی که پیرامون مـذاهب دیگر می کنـد ، هیـچ گـاه همه را به یـک چشم نمی نگرد و رنگ ضـدیّت با نژاد و جمعیّتی به خود نمی گیرد ، بلکه داوری او بر اسـاس برنامه های آن ها است و لـذا سـهم اقلیّت های باایمان و درست کاری را که در میان یک اکثریّت گمراه هسـتند فراموش نمی کند . در این جا نیز بعد از سـرزنش بسیاری از اهل کتاب به خاطر کتمان آیـات خداونـد و طغیـان و سرکشـی آن ها ، که در آیات سابق به آن اشاره شـد ، سـخن از اقلیّتی به میان می آورد که دعوت پیغمبر را اجابت کردند و برای آن ها پنج صفت ممتاز بیان می کند :

« آن ها کسانی هستند که از جان و مال و دل به خدا ایمان می آورند : وَ اِنَّ مِنْ اَهْلِ الْکِتابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ » .

« آن ها به قرآن و آن چه برشما مسلمانان نازل شده است، ایمان می آورند : وَ ما اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ» .

ایمان آن ها به پیامبر اسلام در حقیقت از ایمان واقعی به کتب آسمانی خودشان و بشاراتی که در آن آمده است سرچشمه می گیرد

جزء چهارم (۱۳۵)

بنابراین : « آن ها به آن چه بر خودشان نازل شده نیز ایمان دارند : وَ ما اُنْزِلَ اِلَیْهِمْ » .

« آن ها در برابر فرمان خدا تسلیم و خاضعند : خاشِعینَ لِلّهِ » .

و همین خضوع آن ها است که انگیزه ایمان واقعی شده و میان آن ها و تعصّب های جاهلانه ، جدایی افکنده است .

« آن ها هرگز آیات الهی را به بهای ناچیز نمی فروشند : لا یَشْتَرُونَ بِآیاتِ اللّهِ ثَمَنا قَلیلاً » .

آن ها همانند بعضی از دانشمندان یهود که به خاطر حفظ موقعیّت خود و ادامه حکومت بر آن جمعیّت و گرفتن رشوه ها آیات خدا را تحریف می کردند نیستند ، بدیهی است نه تنها به بهای ناچیز نمی فروشند ، بلکه به هیچ بهایی نخواهند فروخت و اگر تنها اشاره به بهای ناچیزشده،منظوراین است که همانندآن دسته ازدانشمندان دنیاپرست دون همّت نیستند .

(۱۳۶) سوره آلِ عِمران

به علاوه اصولاً در برابر آیات خدا انسان هرچیز دریافت کند بی ارزش است .

این هابا داشتن آن برنامه روشن و زنده و صفات عالی انسانی « پاداش خود را در نزد پروردگار خواهند داشت: اُولآئِکَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ » .

ص:۱۰۲

تعبیر « رَبِّهِمْ » (پروردگارشان) اشاره به نهایت لطف و مرحمت پروردگار نسبت به آن ها است و نیز اشاره به این است که خداوند آن ها را در مسیر هدایت پرورش می دهد و یاری می کند .

در پایان آیه می فرماید:«خداوند با سرعت حساب بندگان را رسیدگی می کند: اِنَّ اللّهَ سَریعُ الْحِسابِ».

بنابراین نه نیکوکاران برای دریافت پاداش خود گرفتار مشکلی می شوند و نه مجازات بدکاران به تأخیر می افتد . این جمله ، هم بشارتی است به نیکوکاران و هم تهدیدی است برای بدکاران (۱)

جزء چهارم (۱۳۷)

برنامه چهار ماده ای تضمین کننده پیروزی مسلمین

۲۰۰ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوااللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید (در برابر مشکلات و هوس ها) استقامت کنید و در برابر دشمنان (نیز،) پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید ، شاید رستگار شوید.

این آیه آخرین آیه سوره آل عمران است و محتوی یک

۱- برای شرح بیشتر این معنی به آیه ۲۰۲ سوره بقره مراجعه فرمایید .

برنامه جامع چهارماده ای که ضامن سربلندی و پیروزی مسلمین است می باشد .

نخست روی سخن را به مؤمنان کرده و به اوّلین ماده این برنامه اشاره می کند و می فرماید: « ای کسانی که ایمان آورده اید دربرابر

(۱۳۸) سوره آلِ عِمران

حوادث ایستادگی کنید : یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا » .

صبر و استقامت در برابر مشکلات و هوس ها و حوادث ، در حقیقت ریشه اصلی هرگونه پیروزی مادّی و معنوی را تشکیل می دهد و هرچه درباره نقش و اهمیّت آن در پیشرفت های فردی و اجتماعی گفته شود کم است ، این همان چیزی است که علی در کلمات قصارش آن را به منزله سر در برابر بدن معرفی کرده : « اِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْایمانِ کَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ » .

خطاب « یا اَیُّهَا » در آیه می رساند که این برنامه همگانی و برای عموم مسلمانان است .

در مرحله دوم قرآن به افراد با ایمان دستور به استقامت در برابر دشمن می دهد و می فرماید : « و در برابر دشمنان نیز استقامت به خرج دهید : وَ صابِرُوا » .

« صابِرُوا » از « مُصابَرَه » به معنی صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران است . بنابراین قرآن نخست به افراد با ایمان دستور استقامت می دهد ، (که هرگونه جهاد با نفس و مشکلات زندگی را

ص:۱۰۴

شامل می شود) و در مرحله دوّم دستور به استقامت در برابر دشمن می دهد و این خود می رساند که تا ملّتی در جهاد با نفس و اصـلاح نقاط ضعف درونی پیروز نشود ، پیروزی او بر دشمن ممکن نیست و بیشتر شکست های ما در برابر دشمنان به خاطر شکست هایی است که در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف خود دامن گیر ما شده است.

جزء چهارم (۱۳۹)

ضمنا از دستور « صابِرُوا » استفاده می شود که هرقدر دشـمن بر استقامت خود بیفزاید ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزائیم .

در جمله بعد به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشـمن و مراقبت دائم ازمرزها و سرحدّات کشورهای اسلامی می دهد و می فرماید : « از مرزهای خود ، مراقبت به عمل آورید : وَ رابِطُوا » .

این دستور به خاطر آن است که مسلمانان هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشـمن نشوند و نیز به آن ها دستور آماده باش و مراقبت

(۱۴۰) سوره آلِ عِمران

همیشگی در برابر حملات شیطان و هوس های سرکش می دهد ، تا غافلگیر نگردنـد و لذا در بعضـی از روایات از علی این جمله به مواظبت و انتظار نمازها یکی بعد از دیگری تفسیر شده است ، زیرا کسـی که با عبادت مستمر و پی درپی دل و جان خود را بیدار می دارد همچون سربازی است که دربرابردشمن حالت آماده باش به خودگرفته است.

جمله « رابِطُوا » از مادّه « رِباط » گرفته شده و آن در اصل به معنی

بستن چیزی درمکانی است (مانند بستن اسب در یک محل) و به همین جهت به کاروانسرا « رِباط » می گویند و « رَبْط قَلْب » به معنی آرامش دل و سکون خاطر است ، گویا به محلی بسته شده است و « مُرابَطَه » به معنی مراقبت از مرزها آمده است ، زیرا سربازان و مرکب ها و وسایل جنگی را در محلّ نگاهداری می کنند .

خلاصه این که « مُرابَطَه » معنی وسیعی دارد که هرگونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می شود .

در فقه اسلامی نیز در باب جهاد بحثی تحت عنوان « مُرابَطَه »

جزء چهارم (۱۴۱)

یعنی آمادگی برای حفظ مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن دیده می شود که احکام خاصّی برای آن بیان شده است . (برای کسب اطّلاع بیشتر به کتب فقهی مراجعه شود) .

در بعضی از روایات به علماء و دانشمندان نیز «مرابط» گفته شده است امام صادق طبق روایتی می فرماید : « عُلَماءُ شیعَتِنا مُرابِطُونَ فِی الثَّغْرِ الَّذی یَلی اِبْلیسَ وَ عَفاریتَهُ وَ یَمْنَعُونَهُ عَلَی الْخُرُوجِ عَنْ ضُعَفاءِ شیعَتِنا وَ عَنْ اَنْ یَتَسَلَّطَ عَلَیْهِمْ اِبْلیسُ : دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صفّ کشیده اند و از حمله کردن آن ها به افرادی که قدرت دفاع از

خود ندارند جلوگیری می کنند » . (۱)

در ذیل این حدیث مقام و موقعیّت آن ها برتر و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار می کنند شمرده

(۱۴۲) سوره آلِ عِمران

شده است و این به خاطر آن است که آن ها نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلامند درحالی که این ها حافظ مرزهای جغرافیایی هستند ، مسلما ملّتی که مرزهای عقیده ای و فرهنگی او ، مورد حملات دشمن قرارگیرد و نتواند به خوبی از آن دفاع کند در مدت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد .

بالاخره آخرین دستور که همچون چتری بر همه دستورات سابق سایه می افکنددستوربه پرهیزکاری است:(وَ اتَّقُوا اللّهَ) .

« استقامت » و « مُصابَرَه » و « مُرابَطَه » بایـد آمیخته بـا تقوا و پرهیزکـاری باشـد و از هرگونه خودخواهی و ریاکاری و اغراض شخصی به دور گردد .

درپایان آیه می فرمایـد : « شما درسایه به کاربستن این چهار دستور ، می توانید رستگار شوید و با تخلّف از آن ها راهی به سوی رستگاری نخواهید داشت : لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ » .

۱- « اِحْتِجاج » طبرسی فصل اوّل .

چرا با وجود علم مطلق خدا در قرآن از کلمه لَعَلَّ (شاید) استفاده شده است ؟

گـاهی سؤال می شود چرا در قرآن جمله هایی با کلمه « لَعَلَّ » شـروع شـده استماننـد جمله « لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ : شایـد رسـتگار شویـد » « وَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ : شایـد مشـمول رحمت شویـد » درحـالی که کلمه « لَعَلَّ » نـوعی تردیـد رامی رسانـدکه از مقـام خداونـد دانای به همه چیز، دور است، این جمله اتّفاقا دست آویزی برای پاره ای از دشـمنان اسـلام شده و می گویندداسـلام به کسـی وعـده نجات قطعی نمی دهـد و وعده آن آمیخته با تردید است زیرا بسـیاری از این وعده هابا کلمه « لَعَلَّ » شـروع شده است .

پاسـخ: اتّفاقا این تعبیر یکی از نشانه های عظمت و واقع بینی و واقع گویی قرآن مجید است زیرا قرآن این کلمه را در جایی به کـار می برد که گرفتن نتیجه احتیـاج به شـرایطی دارد که به وسـیله کلمه « لَعَلَّ » اشـاره اجمالی به آن شـرایط شـده است مثلاً سکوت کردن به هنگام شنیدن آیات قرآن و گوش فرا دادن به مضمون آیات به تنهایی کافی

نیست که انسـان مشـمول رحمت الهی شود بلکه علاوه بر آن ، درک و فهم آیـات و به کار بسـتن آن ها نیز لازم است و لـذا قرآن می گوید: « وَ اِذا قُرِءَالْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوالَهُ وَاَنْصِتُوالَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ : هنگامی که قرآن

خوانده می شودگوش فرادهیدوخاموش باشیدشایدمشمول رحمت شوید »(۱)

اگر قرآن می گفت حتما مشمول رحمت خواهید بود دور از واقع بینی بود زیرا همان طور که گفتیم این موضوع شرایط دیگری هم دارد ولی هنگامی که می گوید « شاید » سهم سایر شرایط محفوظ مانده است ، ولی عدم توجّه به این حقیقت موجب خرده گیری بر این آیات شده و حتّی بعضی از دانشمندان ما نیز معتقد شده اند که « لَعَلَّ » در این گونه موارد معنی « شاید » نمی دهد درحالی که این سخن نیز یک نوع خلاف ظاهر بدون دلیل است (دقّت کنید).

درآیه موردبحث با این که اشاره به چهارماده مهم از عالی ترین

جزء چهارم (۱۴۵)

دستورهای اسلامی شده بازبرای این که ازبقیه برنامه های سازنده اسلامی غفلت نشود کلمه «لَعَلَّ» را به کار برده است .

« پایان سوره آلِ عِمْران»

(۱۴۶) سوره آلِ عِمران

ص:۱۰۹

۱- (۲۰۴ / اعراف) .

سوره نِساء

سوره نِساء

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

مبارزه با ویژه خواری و تبعیض

۱ یااَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثیرا وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذی تَسآئَلُونَ بِهِ وَ الْاَرْحامَ اِنَّ اللّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقیبا

ای مردم ! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید ، همان کسی که همه شمارا ازیک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو ، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشرساخت و ازخدایی بپرهیزیدکه (همگی به عظمت او معترفید) و هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید، نام او را می برید (و نیز) از (قطع رابطه) با خویشاوندان خود، پرهیزکنیدزیرا خداوند مراقب شماست.

جزء چهارم (۱۴۷)

« تَساَئَلُونَ » از ماده « تَسائُل » به معنی سؤال کردن از یکدیگر است و « تَسائَلَ بِاللّهِ ... » به معنی این است که مردم به هنگامی که چیزی ازیکدیگر می خواهندبگویند«اَسْئَلُکَ بِاللّهِ ...» (تو را به خدا) و این نشانه عظمت خداوند در نظرهااست .

ص:۱۱۰

« رَقیب » در اصل به کسی می گوینـد که از محل مرتفعی به اوضاع نظارت کند و سـپس به معنی حافظ و نگهبان چیزی آمده اسـت زیرا نگهبـانی از لـوازم نظـارت اسـت . بلنـدی محـل رقیـب ممکن است از نظر ظـاهری بـوده باشـدکه بر مکـان مرتفعی قرارگیرد و نظارت کند و ممکن است از نظر معنوی بوده باشد .

روی سـخن در نخستین آیه این سوره به تمـام افراد انسان است زیرا محتویات این سوره درحقیقت همان مسایلی است که تمام افرادبشردرزندگی خود به آن نیازمند هستند.

سپس دعوت به تقوا و پرهیزکاری می کنـد که ریشه اصـلی برنامه های سالم سازی اجتماع می باشـد ، ادای حقوق یکـدیگر ، تقسیم عادلانه ارث ، حمایت از یتیمان و رعایت حقوق خانوادگی و مانند این ها همه از اموری است که بدون پشتوانه تقوی و پرهیزکاری به جایی نمی رسـد ، لذا این سوره را که محتوی همه این مسایل است با دعوت به تقوی آغاز می کند ، می فرماید : « ای مردم ! از پروردگارتان بپرهیزید : یا اَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ » .

(۱۴۸) سوره نِساء

سپس برای معرفی خـدایی که نظارت بر تمام اعمال انسان دارد به یکی از صـفات او اشاره می کند که ریشه وحدت اجتماعی بشر است « آن خدایی که همه شما را از یک انسان پدید آورد : الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ » .

بنابراین امتیازات و افتخارات موهومی که هر دسته ای برای خود درست کرده اند از قبیل امتیازات نژادی ، زبانی ، منطقه ای و مانند آن که امروز منشأ هزارگونه گرفتاری در جامعه هاست ، دریک جامعه اسلامی نباید وجود داشته باشد چه این که همه از یک اصل سرچشمه گرفته وفرزندان یک پدرومادرند و در آفرینش از یک گوهرند .

جزء چهارم (۱۴۹)

اکنون ببینیم منظور از « نَفْسٍ واحِدَهٍ » کیست ؟

آیا منظور از نفس واحده یک فرد شخصی است یا یک واحد نوعی (یعنی جنس مذکر) شکّی نیست که ظاهر این تعبیر همان واحد شخصی را می رساند و اشاره به نخستین انسانی است که قرآن او را به نام آدم پدر انسان های امروز معرّفی کرده و تعبیر « بَنی آدَم » که در آیات فراوانی از قرآن وارد شده نیز اشاره به همین است و احتمال این که منظور وحدت نوعی بوده باشد از ظاهر آیه بسیار دور است .

سپس در جمله بعد می گوید : « همسر آدم را از او آفرید : وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها » .

بعضی از مفسّران از این تعبیر ، چنین فهمیده اند که همسر آدم ، « حَوّا » از بدن آدم آفریده شده و پاره ای از روایات غیر معتبر را که می گوید : « حوّا از یکی از دنده های آدم آفریده شده » را شاهد بر آن گرفته اند، در فصل دوّم از سفر تکوین تورات نیز به این معنی تصریح

ص:۱۱۲

شده است .

(۱۵۰) سوره نِساء

ولی با توجّه به سایر آیات قرآن هرگونه ابهامی از تفسیر این آیه برداشته می شود و معلوم می شود که منظور از آن این است که خداوند همسر او را از جنس او (جنس بشر) آفرید .

در آیه ۲۱ / روم می خوانیم : « وَ مِنْ آیاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْواجا لِتَسْکُنُوا اِلَیْها : از نشانه های قدرت خدا این است که همسران شما را از جنس شما قرارداد تا به وسیله آن ها آرامش یابید » .

و در آیه ۷۲ / نحل می فرماید : « وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْواجا : خداوند همسران شما را از جنس شما قرارداد » .

روشن است این که در آیات می خوانیم : « همسران را از شما قرارداد » معنی آن این است که از جنس شما قرارداد نه از اعضای بدن شما .

و طبق روایتی که از امام باقر در تفسیر عیاشی نقل شده ، خلقت حوّا از یکی از دنده های آدم شدیدا تکذیب شده و تصریح گردیده که حوّا از باقی مانده خاک آدم آفریده شده است .

جزء چهارم (۱۵۱)

سپس در جمله بعد می فرماید : « خداوند از آدم و همسرش ، مردان و زنان فراوانی به وجود آورد : وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثیرا وَ نِساءً » .

از این تعبیر استفاده می شود که تکثیر نسل فرزندان آدم تنها از

طریق آدم و همسرش صورت گرفته است و موجود ثالثی در آن دخالت نداشته است .

سپس به خاطر اهمّیّتی که تقوا در ساختن زیربنای یک جامعه سالم دارد مجددا در ذیل آیه ، مردم را به پرهیزکاری و تقوا دعوت می کند منتها در این جا جمله ای به آن اضافه کرده و می فرماید : « از خدایی بپرهیزید که در نظر شما عظمت دارد و به هنگامی که می خواهید چیزی از دیگری طلب کنید نام او را می برید : وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذی تَسائَلُونَ بِهِ » .

(۱۵۲) سوره نِساء

و سپس می فرماید: « از خویشاوندان خود (و قطع پیوند آن ها) بپرهیزید : وَ الْأَرْحامَ » .

ذکر این موضوع در این جا اولاً ـ نشانه اهمیّت فوق العاده ای است که قرآن برای صله رحم قایل شده تا آن جا که نام ارحام بعد از نام خدا آمده است و ثانیا اشاره به مطلبی است که در آغاز آیه ذکر شده و آن این که شما همه از یک پدر و مادرید و در حقیقت تمام فرزندان آدم خویشاوندان یکدیگرند و این پیوند و ارتباط ایجاب می کند که شما نسبت به همه انسان ها هر نژاد و هر قبیله ای همانند بستگان فامیلی خود محبّت بورزید .

در پایان آیه می افزاید : « خداوند مراقب شما است : اِنَّ اللّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقیبا » .

ص:۱۱۴

و تمام اعمال و نیّات شمارامی بیندومی داند و در ضمن، نگهبان شما در برابر حوادث است .

ضمنا تعبیر به فعل ماضی « کانَ » در جمله فوق برای تأکید است .

جزء چهارم (۱۵۳)

ازدواج فرزندان آدم چگونه بوده است ؟

در آیه فوق خواندیم : « وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثیرا وَ نِساءً : خداوند از آدم و همسرش مردان و زنان فراوانی به وجود آورد » .

این موضوع در احادیث متعددی نیز واردشده است و زیادهم جای تعجّب نیست چه این که طبق استدلالی که در بعضی ازاحادیث ازائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده این ازدواج ها مباح بوده زیرا هنوز حکم تحریم ازدواج خواهر و برادر نازل نشده بود ، بدیهی است ممنوعیّت یک کار ، بسته به این است که از طرف خداوند تحریم شده باشد چه مانعی دارد که ضرورت ها و مصالحی ایجاب کند که در پاره ای از زمان ها مطلبی جایز باشد و بعدا تحریم گردد .

ولی در احادیث دیگری تصریح شده که فرزندان آدم هرگز با هم ازدواج نکرده اند و شدیدا به کسانی که معتقدبه ازدواج آن ها با یکدیگرند حمله شده است .

(۱۵۴) سوره نِساء

و اگر بنا باشد که در احادیث متعارض آن چه موافق ظاهر قرآن

ص:۱۱۵

است ترجیح دهیم باید احادیث دسته اول را انتخاب نمود زیرا موافق آیه فوق است .

در تفسیر این آیه برخی احتمال داده انـد که: فرزندان آدم با بازماندگان انسان های پیشین ازدواج کرده اند زیرا طبق روایاتی آدم اوّلین انسان روی زمین نبوده ، مطالعات علمی امروز نیز نشان می دهد که نوع انسان احتمالاً از چند میلیون سال قبل در کره زمین زندگی می کرده ، درحالی که از تاریخ پیدایش آدم تاکنون زمان زیادی نمی گذرد ، بنابراین باید قبول کنیم که قبل از آدم انسان های دیگری در زمین می زیسته انـد که به هنگام پیدایش آدم در حال انقراض بوده انـد، چه مانعی داردکه فرزندان آدم با باقیمانده یکی از نسل های پیشین ازدواج کرده باشد. این بحث احتیاج به گفتگوی بیشتری داردکه از حوصله یک بحث تفسیری خارج است .

جزء چهارم (۱۵۵)

چهره باطنی اعمال ما (تجسّم اعمال در قیامت)

۱۰ اِنَّ الَّذینَ یَأْکُلُونَ اَمْوالَ الْیَتامی ظُلْما اِنَّما یَأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ نارا وَ سَیَصْلَوْنَ سَعیرا

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند ، (در حقیقت ،) تنها آتش می خورند و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند .

ص:۱۱۶

«سَیَصْلی» در اصل از ماده « صَلْی » به معنی داخل شدن در آتش و سوختن است «سَعیر» به معنی آتش شعله ور است .

و چه عمـل زشتی بـدتر از خوردن مـال یتیمان است و لـذا در آغاز این سوره، تعبیرات شدیـدی پیرامون تصـرف های ناروا در اموال یتیمان دیده می شود که صریح ترین آن ها آیه فوق است .

این آیه می گوید : « کسانی که اموال یتیمان را به ناحقّ تصرّف

(۱۵۶) سوره نِساء

می کننـد ، (در حقیقت) در شـکمشان تنهـا آتش می خورنـد : اِنَّ الَّذینَ یَأْکُلُونَ اَمْوالَ الْیَتامی ظُلْما اِنَّما ی-َأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ نارا » .

نظیر این تعبیر در سراسـر قرآن مجیـد ، تنها در یک مورد دیگر دیـده می شود و آن درباره کسانی است که با کتمان حقایق و تحریف آیات الهی ، منافعی به دست می آورنـد ، که درباره آن ها نیز می فرمایـد : « اِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما اَنْزَلَ اللّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنا قَلیلًا اُولآئِکَ ما یَأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ اِلَّا النّارَ : کسانی که آیات خـدا را کتمان می کننـد و به وسـیله آن درآمد ناچیزی فراهم می نمایند آن ها جز آتش چیزی نمی خورند » .

سپس در پایـان آیه قرآن می گویـد : علاوه بر این که آن ها در همین جهان در واقع آتش می خورنـد ، « به زودی ، در جهان دیگر داخل در آتش برافروخته ای می شوند : وَ سَیَصْلَوْنَ سَعیرا » .

ص:۱۱۷

ازاین آیه استفاده می شود که اعمال ما علاوه بر چهره ظاهری خود ، یک چهره واقعی نیز دارد که در این جهان از نظر ما پنهان است ،

امّا این چهره های درونی ، در جهان دیگر ظاهر می شوند و مسأله تجسّم اعمال را تشکیل می دهند .

قرآن در این آیه می گوید : آن ها که مال یتیم را می خورند گرچه چهره ظاهری عملشان بهره گیری از غذاهای لذیذ و رنگین است ، امّا چهره واقعی این غذاها آتش سوزان است و همین چهره است که در قیامت آشکار می شود .

چهره واقعی عمل همیشه تناسب خاصّی با کیفیّت ظاهری این عمل دارد، همان گونه که خوردن مال یتیم و غصب حقوق او ، قلب او را می سوزاند و روح او را آزار می دهد ، چهره واقعی این عمل آتش سوزان است .

توجّه به این موضوع (چهره های واقعی اعمال)برای کسانی که ایمان به این حقایق دارند بهترین مانع از انجام کارهای خلاف است ، آیا کسی پیدا می شود که با دست خود پاره های آتش را برداشته و درمیان دهان بگذارد و ببلعد ؟ هم چنین افراد با ایمان ممکن نیست مال یتیم را به

ناحقّ بخورند و اگرمی بینیم مردان خدا حتّی فکر معصیّت به خود راه نمی دادند ، یک دلیل آن ، همین بوده که آن ها بر اثر قدرت علم و ایمان و پرورش های اخلاقی چهره های واقعی اعمال را می دیدند و هر گز فکر

انجام کار بد را نمی کردند .

شرایط پذیرش توبه

۱۷ اِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللّهِ لِلَّذینَ یَعْمَلُونَ السُّوآءَ بِجَهالَهٍ ثُمَ یَتُوبُونَ مِنْ قَریبٍ فَأُولآئِکَ یَتُوبُ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَ کانَ اللّهُ عَلیما حَکیما

پـذیرش توبه از سوی خـدا، تنها برای کسانی است که کار بـدی را از روی جهالت انجام می دهنـد، سـپس زود توبه می کنند. خداوند، توبه چنین اشخاصی را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است .

اکنون ببینیم منظور از « جهـالت » چیست ؟ آیا همان جهل و نادانی و بی خبری از گناه است و یا عـدم آگاهی از اثرات شوم و عواقب دردناک آن می باشد ؟

جزء چهارم (۱۵۹)

کلمه « جهـل » و مشـتقّات آن گرچه به معـانی گونـاگونی آمـده است ولی از قراین اسـتفاده می شـود که منظور از آن در آیه مورد بحث طغیـان غرایز و تسـلّط هوس های سـرکش و چیره شـدن آن ها بر نیروی عقل و ایمان است و در این حالت ، علم و دانش انسان به گناه گرچه از بین نمی رود ، اما تحت تأثیر آن غرایز سرکش قرار گرفته و عملاً بی اثر می گردد و هنگامی که علم اثر خود را از دست داد ، عملاً با جهل و نادانی برابر خواهد بود .

ولی اگر گناه بر اثر چنین جهالتی نباشد بلکه از روی انکار حکم پروردگار و عناد و دشمنی انجام گیرد، چنین گناهی حکایت از کفر می کند و به همین جهت توبه آن قبول نیست ، مگر این که از این حالت بازگردد و دست از عناد و انکار بشوید .

در واقع این آیه همان حقیقتی را بیان می کند که امام سجّاد در دعای ابوحمزه با توضیح بیشتری بیان فرموده است آن جا که می گوید:

(۱۶۰) سوره نِساء

« اِلهی لَمْ اَعْصِکَ حینَ عَصَیْتُکَ وَ اَنَا بِرُبُوبِیَّتِکَ جاحِدٌ وَ لا بِاَمْرِکَ مُسْتَخِفٌّ وَ لا لِعُقُوبَتِکَ مُتَعَرِّضٌ وَ لا لِوَعیدِکَ مُتَهاوِنٌ لکِنْ خَطیئَهٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لی نَفْسی وَ غَلَبَنی هَوایَ ... : خدای من! هنگامی که به معصیّت تو پرداختم اقدام به گناه از راه انکار خداوندیت نکردم و نه به خاطر خفیف شمردن امر تو بود و نه مجازات تو را کم اهمیّت گرفتم و نسبت به آن بی اعتنا بودم و نه وعده کیفرت را سبک شمردم بلکه خطایی بود که در برابر من قرارگرفت و نفس اماره ، حقّ را بر من مشتبه کرد و هوی و هوس بر من چیره شد » .

سپس قرآن به یکی دیگر از شرایط توبه اشاره کرده ، می فرماید : « سپس به زودی توبه کنند : ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَریبٍ » .

درباره این که منظور از « قریب » (زمان نزدیک) چیست ؟ در میان مفسّران گفتگو است ، جمع زیادی آن را به معنی قبل از آشکار شدن نشانه های مرگ می گیرند و آیه بعد را که می گوید پس از ظهور علایم

مرگ توبه پـذیرفته نمی شود ، شاهـد بر آن می داننـد ، بنـابراین تعبیر به قریب شایـد به خاطر این است که اصولاً زنـدگی دنیا هرچه باشد کوتاه و پایان آن نزدیک است .

جزء چهارم (۱۶۱)

امـا بعضـی دیگر آن را به معنی زمـان نزدیـک به گنـاه گرفته انـد ، یعنی به زودی از کـار خـود پشـیمان شـود و به سوی خـدا بـازگردد ، زیرا توبه کامل آن است که آثار و رسوبات گناه را به طور کلّی از روح و جان انسان بشویـد و کمترین اثری از آن در دل بـاقی نمانـد و این در صورتی ممکن است که در فاصـله نزدیکی قبـل از آن که گناه در وجود انسان ریشه بدوانـد و به شکل طبیعت ثانوی درآیـد از آن پشـیمان شود ، در غیر این صورت غالبا اثرات گناه در زوایای قلب و جان انسان باقی خواهد ماند . پس توبه کامل توبه ای است که به زودی انجام پذیرد و کلمه « قریب » از نظر لغت و فهم عرف ، نیز با این معنی مناسب تر است .

درست است که توبه بعداز زمان طولانی نیز پذیرفته می شود ، اما توبه کامل نیست و شاید تعبیر به « عَلَی اللّهِ » (توبه ای که بر خدا لازم است آن را بپذیرد) نیز اشاره به همین معنی باشد زیرا این تعبیر

(۱۶۲) سوره نِساء

تنهـادراین آیه از قرآن آمـده است و مفهوم آن این است که پـذیرش توبه هـای دور دست از طرف خداونـد یـک نوع تفضـل است ، نه حق .

۱۸ وَ لَیْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتّی اِذا حَضَرَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ اِنّی تُبْتُ الْانَ وَ لاَالَّذینَ

يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفّارٌ أُولآئِكَ اَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابا اَليما

برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند و هنگامی که مرگ یکی ازآن هافرامی رسد، می گوید: « الان توبه کردم » توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر ازدنیا می روند، این ها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم .

دلیل آن هم روشن است ، زیرا در حال احتضار و در آستانه مرگ ، پرده ها از برابر چشم انسان کنار می رود و دید دیگری برای او پیدا می شود و قسمتی از حقایق مربوط به جهان دیگر و نتیجه اعمالی را که در این زندگی انجام داده با چشم خود می بیند و مسایل جنبه حسّی پیدا

جزء چهارم (۱۶۳)

می کند ، واضح است که دراین صورت هر گناه کاری از اعمال بد خود پشیمان می گردد و همانند کسی که شعله آتشی را نزدیک خود ببیند از آن فرار می کند .

مسلّم است که اساس تکلیف و آزمایش پروردگار بر این گونه مشاهده ها نیست، بلکه بر ایمان به غیب و مشاهده با چشم عقل و خرد است .

به همین دلیل در قرآن مجید می خوانیم : هنگامی که نخستین نشانه های عذاب دنیا بر بعضی از اقوام پیشین آشکار می گشت ، باب توبه به روی آن ها بسته می شد ، در سرگذشت فرعون می خوانیم :

« حَتّی اِذا اَدْرَکَهُ الْغَرَقُ قالَ امَنْتُ اَنَّهُ لااِلهَ اِلاَّ الَّذی امَنَتْ بِهِ بَنُو اِسْرائیلَ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ اَلْانَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَ کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدینَ : تاآن زمان که غرقاب دامن او را گرفت ، صدا زد : الان ایمان آوردم که معبودی جز معبود بنی اسرائیل نیست و من از تسلیم شدگانم ، اما به او گفته می شود: الان این سخن را می گویی ! و پیش از این

(۱۶۴) سوره نِساء

نافرمانی کرده و از مفسدان بودی به همین دلیل توبه تو پذیرفته نخواهد شد » (۱)

ازبعضی از آیات قرآن(مانند آیه۱۲سوره سجده)استفاده می شود که گناهکاران در قیامت با مشاهده عذاب الهی از کار خود پشیمان می شوند ولی پشیمانی آن ها سودی نخواهدداشت . چنین کسانی درست مانند مجرمانی هستند که وقتی چشمشان به چوبه دار افتاد و طناب دار را بر گلوی خود احساس کردند ، از کار خود پشیمان می شوند ، روشن است که این پشیمانی نه فضیلت است و نه افتخار و نه تکامل و به همین جهت چنان توبه ای بی اثر است .

البتّه این آیه با روایاتی که می گوید : توبه تا آخرین نفس پذیرفته می شود هیچ گونه منافاتی ندارد ، زیرا منظور از آن روایات لحظاتی است که هنوزنشانه های قطعی مرگ رامشاهده نکرده وبه اصطلاح دیدبرزخی

۱- (۹۰ و ۹۱ / یونس) .

پیدا ننموده است .

جزء چهارم (۱۶۵)

دسته دوم: از کسانی که توبه آن ها پـذیرفته نمی شود آن ها هسـتند که درحال کفرازجهان می روند،درآیه موردبحث درباره آن هاچنین می فرماید: « آن هاکه در حال کفر می میرند ، توبه برای آن ها نیست : وَ لاَالَّذینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کُفّارٌ» .

این حقیقت در آیات متعدد دیگری از قرآن مجید نیز بازگو شده است .(۱)

اکنون این سؤال پیش می آیـد که چنین کسـانی که در کفر از دنیـا می رونـد، چه موقع توبه می کننـد که توبه آن ها پـذیرفته نخواهد شد؟

بعضـی احتمال داده انـد که توبه آن ها در عالم دیگر پـذیرفته نمی شود و بعضـی احتمال داده اند که منظور از توبه در این جا توبه بندگان نیست ، بلکه « توبه خداوند » یعنی بازگشت او به عفو و رحمت

(۱۶۶) سوره نِساء

می باشـد ، ولی ظـاهر این است که آیه هـدف دیگری را تعقیب می کنـد و می گویـد : « کسـانی که از گناهـان خود در حال صحّت و سلامت و ایمان توبه کرده اند ولی در حال مرگ با ایمان از دنیا نرفتند ، توبه های گذشته آن هانیز بی اثر است » .

توضیح این که : می دانیم یکی از شرایط قبولی اعمال نیک انسان

۱- (۱۶۱ و ۲۱۷ / بقره) و (۹۱ / آل عمران) و (۳۴ / محمد) .

« موافات بر ایمان » است . یعنی با ایمان از دنیا رفتن و کسانی که در لحظه پایان زنـدگی کافر باشـند ، اعمال گذشـته آن ها (حتی اعمـال نیکی که در حـال ایمـان انجام داده انـد) طبق صـریح آیات(۱) حبـط و نـابود می گردد ، توبه هـای آنـان از گناه اگرچه در حال ایمان انجام شده نیز در چنین صورتی نابود خواهد شد .

به طور خلاصه شـرط قبولی توبه دو چیز است : نخست این که قبل از مشاهـده نشانه های مرگ باشد و دیگر این که انسان ، با ایمان از دنیا برود .

۱- (۲۱۷ / بقره) .

فهرست مطالب

(۱۷۰)

فهرست مطالب

ص:۱۲۷

(۱۷۲)

فهرست مطالب

ص:۱۲۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹